[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



کتاب هشتصد ترانه چون نمونه‌ای از افکار و احساسات
عمومی مردم پاک نهاد کشور است ذات مقدس اعلیحضرت محمدرضا شاه
پهلوی شاهنشاه جوانبخت ما نماینده و نشانه و کمال محبوبیت است
بمقام عالی تقدیم میشود امید که بشرف قبول برسد و موجب امتنان
و مباهات این بنده ناچیز حقیر گردد کوهی کرمانی - [illegible]

اداره دفتر وزارتی

شماره ۱۱۳۴۶

تاریخ ۲۷/۶/۲۳

وزارت فرهنگ

آقای حسین کوهی کرمانی مدیر روزنامه نسیم صبا

کتاب هفتصد ترانه از ترانه های روستائی ایران که یک نسخه آنرا برای مطالعه باین وزارتخانه فرستاده بودید مورد مطالعه قرار گرفت از اینکه با همت و جدیت و پشتکار شما قسمتی از ادبیات روستائی ایران که حاکی از ذوق ادبی و فکر بلند این ملت است نظر دانشمندان دنیا را متوجه علو مقام ادبی ایران نموده است خشنودی و مسرت حاصل گردید . توفیق شما را در انجام خدمات ادبی همواره خواستار میباشم - وزیر فرهنگ — دکتر اقبال

بنام یزدان پاک

نظر باینکه مشک آنست که ببوید نه آنکه عطار بگوید لازم نمیدانم پیش از آنچه اساتید بزرگ علم و ادب راجع باین کتاب نوشته اند خوانندگان را مزاحم شوم این کتاب که در نوع خود بی نظیر است بقدری مورد توجه قرار گرفته که دو مرتبه در کشور عزیزمان تهران و یک مرتبه توسط پرفسور کریستن سن بآلمانی ترجمه و چاپ و یکبار نیز توسط پرفسور هانری ماسه بفرانسه ترجمه و در سال قبل هم یکبار توسط پرفسور ویلبر معاون بنگاه پوپ در نیویورک ترجمه و چاپ شده و از این راه افکار عالیه ادبی ما دوستان ایرانرا بجهانیان شناسانیده است

معذلک چون نسخ فارسی آن نایاب گردیده و تقاضای
عقیده‌مندان عزیز روزافزون است با اینکه قیمت کاغذ
ورق اعلا و اجرت چاپ و نویسنده و گراور نیز
فوق العاده گران است برای اینکه خواهش دوستان را
اجابت کرده باشم برای سومین بار این کتاب را
با کاغذ اعلا و خط زیبا و گراور بهتر مجدداً چاپ و به میهمانان
عزیز تقدیم میشود - هرچند از طرف کلیه میهمانان قولاً
و کتباً فوق العاده نگارنده مورد تشویق قرار گرفته ام
ناگزیرم تذکر بدهم که مساعدتهای مادی و معنوی جناب
آقای ساعد مراغه نخست وزیر اسبق و نماینده مجلس شورای ملی
تا در پیشرفت این خدمت تا حدی فزون از وهم و خیال

بوده است که بهیچوجه نمیتوانم از عهده تشکرش بدر آیم
همچنین از مراحم مبذوله از طرف جناب آقای دکتر
منوچهر اقبال وزیر شایسته فرهنگ فوق العاده سپاسگذارم
ضمناً باشخاصی که زحمات دیگران را رنج ناکشیده بحساب
خود میگذارند و از این کتاب بدون ذکر نام مؤلف
عیناً یا با تحریف بنام خود در مجلات خود نقل کرده اند
سربسته تذکر میدهم :

نام نیک دیگران ضایع مکن
تا بماند نام نیکت برقرار

رنج دیگران بنام خود آوردن هنر نباشد. هنرمند
کسی است که بپای خود راه ابتکاری بپیماید و بجامعه خود



از دسترنج خود خدمتی عرضه دارد و السلام علی من اتبع الهدی

تهران - شهریور ماه هزار و سیصد و بیست و هفت خورشیدی

حسین کوهی کرمانی - مدیر روزنامهٔ نسیم صبا



جناب آقای دکتر منوچهر اقبال
وزیر فرهنگ

عقیدهٔ یک پرفسور امریکائی راجع باین ترانه‌ها

آقای پرفسور دونالد ویلبر معاون بنگاه پوپ که این ترانه‌ها را در امریکا ترجمه و چاپ نموده است شرحی بر مقدمهٔ ترجمهٔ خود دربارهٔ چگونگی و پیدایش این ترانه‌ها نوشته است که ما عین آن مقدمه و قسمتی از ترجمه را در اینجا می‌آوریم تا طلاب فارسی و انگلیسی هر دو را بکار آید و از اظهار لطف که جناب پرفسور باین رهی فرمودند نهایت تشکر را دارم انشاء الله در چاپهای بعد عقیدهٔ پرفسور کریستین سن و پرفسور ماری ماسه دربارهٔ این ترانه‌ها و مترجم دیگر که اولی با آلمانی و دومی بفرانسه از نظر خوانندگان عرضه خواهم داشت .

دو

نویسنده پرفسور دونالد ویلبر معاون بنگاه پوپ نیویورک «در آمریکا»

ترانه های روستائی ایران

هم شکل ظاهر و هم موضوع شعر کنونی ایران دنباله اش بقرون پیش از اسلام کشیده میشود و از آن دوران قدیم ارث میبرد چون از قطعات ساده ایکه بزبان پهلوی برای ما بیادگار مانده و از آن زمان دور باز رسیده بخوبی آشکار میشود که در دوره ساسانیان نیز «۲۲۶-۶۳۶ پیش از مسیح» شعر آن زمان دارای تقسیمات مشخص و هجاها معینی بوده و حتی برای موضوعهای مختلف مورد تفاوت آهنگها و شکلهای شعری متنوعی بکار برده میشده که مخصوص آن مورد

بخصوص بوده و در غیر آ مورد بکار برده نشده است

از قرار معلوم یکی از اقسام مختلف شعر آهنگ و وزن

مخصوص بنام ترانهٔ بوده که اکنون هم در روستاهای

ایران معمول و عبارت از موضوعهای ساده است که از

سه سطر تجاوز نمیکند و همیشه با آواز خوانده میشود همچنین ممکن است

که وزن عروضی و بحر شعری برای نخستین بار در این قبیل اشعار

ترانه ای وارد شده باشد ترانه هائی که درضمن این مقاله ترجمه

درج شده کاملاً ترانه های خالص ایرانی و ساخته و پرداخته

مخصوص آن سرزمین است که مطابق روش معین و سبک

خاص خود سروده شده و هر یک از آنها دارای دو سطر

یعنی چهار مصرع یا تقطیع

مَفاعیلُنْ - مَفاعیلُنْ - مَفاعیلْ

مصراعهای اوّل و دوّم و چهارم با یکدیگر هم قافیه‌اند
و قافیهٔ آخری ممکن است در پایان مصرع آخر و پیش از
کلمهٔ آخر ترانه قرار گیرد در بعضی از موارد مصرع سوّم تکرار موضوع
مصرع دوّم و مصرع آخر ختم موضوع ترانه است همانطور
که در پیش گفته شد همیشه با آهنگ خوانده میشود ، این نوع
سرودها و ترانه‌ها یادگار دوران خیلی قدیم و بازمانده
زمان بسیار کهن است که گویندگان و سرایندگان آنها
هنوز شناخته نشده و حتّی ارتباط آنها نیز با شعر کلاسیک
ایرانی که در قرنهای دهم و یازدهم و دوازدهم
و قرون اخیر باین درجه از استحکام و بسط و غنا رسیده

معلوم گشته است در عروض فارسی تشبیهات دور
و دراز و پرزحمت و اغراقهای شاعرانه و تخیلات
و کنایات غیرطبیعی و مبالغه های ادبی بسیار زیاد
و فراوانیست که بطور آشکار تأثیر ادبیات عرب را در
شعر فارسی بخوبی میرساند و حال آنکه در ترانه ها که انعکاس
کامل و دقیقی از افکار و اندیشه های دل دهاتیان است
از این نوع اغراقها و مبالغه ها و صنایع عروضی
که در بالا بدان اشاره شد ابداً وجود ندارد . بلکه این
ترانه ها صرفاً نماینده زندگانی ساده و اندیشه های بی پیرایه
کسانیست که در طی قرنهای زیاد و تغییری در آن راه نیافته
و دست نخورده باقی مانده است

با وجود اینکه قسمت بسیار مهمی از زبان فارسی کنونی لغات
و کلمات عربی تشکیل میدهد در این ترانه ها از کلمات عربی
اثری پیدا نمیشود بلکه کاملا با پارسی سره سروده شده
و از تأثیر زبان خارجی برکنار مانده است

پایه و اساس ترانه ها روی عشق و دلباختگی
نهاده شده و احساسات و تخیلات ساده روستانشینان
ایرانی بطور خیلی صریح و بی باکانه در آنها اظهار شده و
این اندیشه های دل است که بصورت ترانه سروده شده
و احساسات جان و روانست که بشکل این نغمات آشکار
گشته است .

این ترانه ها انعکاس صمیمی و نماینده واقعی

احساسات پاکی است که از آمیزش آزاد و بی قید زن
و مرد جوان دهاتی پیدا شده و نمونه آن در شعرها که
زنها در چادر و زیر حجاب پنهان بودند پیدا نمیشود .

دامنه کلمات و عبارات ترانه ها بطور خیلی طبیعی
کشیده و پهن میشود و اشارات و تعبیرات بسیار مختلف و گوناگون
برای یک موضوع در آن بکار برده میشود مثلا برای یک
کلمه دِلبَر یا دلدار دست کم شش تعبیر
زیبا و دلنشین بکار برده شده است .

ترانه هائی که در این مقاله ترجمه شده اقتباس
از کتاب تازه ایست که در سال ۱۹۴۳ توسط آقای
کوهی کِرمانی بنام هفصد ترانه از

ترانه‌های روستائی ایران گردآوری
و منتشر گشته است .

ملک الشعراء بهار که از شعرای نامدار و نویسندگان
و منقدین ادبی تهران است مقدمه‌ای بر کتاب مزبور نگاشته
و ریشه و اصل برخی از ترانه‌ها را ذکر کرده است .

در ترجمه این ترانه‌ها بانگلیسی که بکمک و همراهی زین العابدین
مؤتمن صورت گرفته با وجود اینکه کاملاً ضرورت داشت که تغییرات
لازم در طرز ترجمه داده شود با وجود این چنین صلاح دیده شد
که کلمه بکلمه از فارسی ترجمه شود تا بقدر امکان اصل آن محفوظ بماند .

آقای کوهی کرمانی نه فقط کوشش بی اندازه‌ای
برای جمع آوری این ترانه‌ها بکار برده و از هر گوشه و کنار

ایران آنچه بوده گرد آورده اند بلکه زحمات شایسته خود را نیز
با نُت کردن بعضی از آهنگهای ترانه ها که بعدها بصورت
نُت موسیقی در آمد در صفحهٔ گرامافون بحد کمال رسانده اند .

پیچیده

ترانه های روستائی ایران (طی)

«۱»

عزیزم میدویدم من میدویدم　　عزیزم می نشستم من میپاییدم
دو تا خال سیا کنج لبش بید　　اگر او میفروخت من میخریدم

«۲»

کسی که با کسی دل داده دل بست　　با آسونی نمیتونه کشه دست
اگر آهن شدن راه رو ببندند　　همون راه محبت را کی تون بست

«۳»

بهار او مد گل ها چیدنی شد　　لبون دخترون بوسیدنی شد
لبون[1] دخترون گل بسته میچکه　　بسوغات بزرگون[2] بردنی شد

۱- لبان　۲- بزرگان

1

My darling was running and I was pursuing,
My darling was seated and I was approaching.
There were two black moles at the corners of her lips,
If she was selling, I was ready to purchase them.

2

He, who with her, has a heart given and taken,
Cannot easily pull away his hand.
Chance may close a road to wayfarers,
But who can block off the highways of love?

3

Spring comes and flowers are ripe for picking.
The lips of the maidens are ripe for kissing.
The lips of the maidens, like fragrant herbs,
Are an offering worthy for the noble born.

«۴»

بلند بالا به بالات آدم من　　　برای خال لبهات آدم من
شنیدم خال لبهات میفروشی　　　خریدارم بسودات آدم من

«۵»

سیاچشمی که گندم پاک میکرد　　　مرا دید و گریبون[۱] چاک میکرد
عرق از پشت چشماش زره زره[۲]　　　خودو[۳] دسمال ابر پاک میکرد

«۶»

لب آب روون و سایهٔ بید　　　چشم و چشم یار افتید خندید
دعا از من بلب سم سیر سوزن　　　دلی کو از دلی رنجید رنجید

۱- گریبان ۲- قطره قطره ۳- خودو یعنی با ۴- دعوان

4

Oh my stately one! I have come into
your presence,
And I have come for the mole on
your lips.
Hearing that you are selling this
mole from your lips,
I have come as a customer for your
wares.

5

Oh, black eyes! You who are clean-
ing the wheat,
You saw me and tore open the neck
of your dress.
Sweat ran down drop by drop from
your eyebrows,
And you were wiping it away with
your kerchief.

6

On the edge of the flowing stream
and in the willow's shade,
My eyes met those of my darling
and she laughed at me.
Carry a message from me to this
darling,
That the heart which has been
grieved by another still grieves.

((۷))

لب بون[1] آمدی رخ تازه کردی قدت را با قدم اندازه کردی
تو که پوشیده رخت عروسی نگیش سر میکنه زخمم تازه کردی

((۸))

بیا با دلبر دستمال دستم به پیش دلبر شیدای مستم
بگو دلبر سلامت میرسونه که من از کودکی دل بر تو بستم

((۹))

دلم تا تو نیائی نمیخندم دگر عهد و وفا با کس نبندم
دگر عهد و وفا با یار جونی نه چشم سورمه کشم نه تیر بندم

---

۱ - بون بمعنی بام است

7

You who came to the edge of the roof and made fresh your face,
You who once measured your figure against mine,
And now are dressed in the garments of another's bride,
Don't put on kohl and open my wounds!

8

Come breeze, and waft away my kerchief
As far as my lover, alert and aroused.
Tell him his sweetheart is sending her greetings,
And that from childhood I have tied my heart to his.

9

I shall not smile till you return, darling,
Nor exchange vows with anyone else,
Nor make a promise to any suitor,
Nor kohl my eyes, nor braid my hair.

«۱۰»

پشت خونه دلبر رسیدم   من از درد دلم آهی کشیدم
همون خاکی که از گوشش[1] چکید   بجای سورمه در چشم کشیدم

«۱۱»

شب مهتاب و ابر پاره پاره   شراب خُلّری در پیاله
رفیقون قدر یکدیگر بدونین   خدا کی میده عمر دوباره

«۱۲»

از اون بالا میایه جامه زردم   نمیذاری بگوام بگردی دردم
تو که باغ گلی از خود نداری   تماشائی ندارِه باغ مردم

۱ـ گوشش بمعنی کفشش است

10

I drew near the house of my sweet-
heart;
From the pain in my heart I sighed.
That same dust that her shoes had
spurned,
Instead of kohl I put on my eyes.

11

Clouds drift across the moonlit sky;
The cup is ready with Shiraz wine.
Oh friends! Recognize each other's
worth,
For when does God give a second
life?

12

Yellow gowned, my former sweet-
heart comes nigh.
Oh! You don't let me rest with my
pain.
For one who has no flower garden
of his own,
There's no profit in looking at the
gardens of others.

ترانه‌های روستائی ایران (قم)

حبیب شیشه [illegible]

«« ۱۳ »»

زن بیوه اگر قوم اگر خویش — مثال مار و عقرب می‌زنه نیش
اگر خرجش کنی مرغ و فسنجا — همش وا میسته [illegible]

«« ۱۴ »»

بیا دلبر برایم دلبری کن — چلکش وردار [illegible]
چلکش وردار برو در شهر شیراز — خودت انگشتری [illegible]

«« ۱۵ »»

دلا رو هم نشسته بر لب جوی — گلی ازا و گرفته می‌کنه بو
گلی که او بیاره بو نمیده — خودم دال شوم تا [illegible]

13

A widow, though she may be of your
own family,
Like a serpent or scorpion she strikes:
Though you pay for her chicken
and her sauces,
She always remembers her previous
husband.

14

Come, my lover, and show your
fondness for me,
Take up your hammer and work as
a goldsmith for me;
Take up your hammer and go to the
city Shiraz,
And there set a stone in our ring.

15

My lover is sitting at the edge of
the stream,
He has snatched a flower from the
water and smells it,
A flower that the water has brought
has no odor,
Let me be his flower so that my
lover may inhale me.

ترانه های روستائی ایران «ملّی»

«۱۶»

گلی از دست من بستان و بو کن — میون هر دو زلفوت فرو کن

بهر جائی که رفتی من نبیدم — به آنجا یا خو و گل گفتگو کن

«۱۷»

دل من و دل من و دل من — بگرمون میبرن آب از گل من

بگرمون میبرن قلیون بسازن — که تا دود کشند دود از دل من

«۱۸»

خداوندا سه درد آید بیکبار — خر لنگت و زن زشت و طلبکار

خداوندا از ان زشتم تو دردار — خودم دونم خر لنگت و طلبکار

16

Take a blossom from my hand and
smell it,
And place it between your two
braids.
Wherever you may go and I am not
there.
In that place, with that flower you
may converse.

17

O darling! Oh darling! Oh darling!
They are bearing my dust to Kerman.
To Kerman they take it for making
a water-pipe,
That my darling may inhale smoke
through my heart.

18

Oh God! Three ,griefs happened at
the same time,
A lame donkey, an ugly wife and
pressing creditors.
Oh God! If you will rid me of my
ugly wife,
I myself can deal with the lame
donkey and the creditors.

ترانه‌های روستائی ایران (بقیه)

«۱۹»

هر او که عاشقه از دور پیداست   لبش خندان و چشمش شاد پیداست
لب عاشق مثال بچه مار   به هر جا میزنه زخمش پیداست

«۲۰»

دلم گل از تو و گل چیدن از ما   لب لعل از تو و بوسیدن از من
و دستانت بده در دست عاشق   که گل از تو و بوئیدن از من

«۲۱»

غم عشاق که دوا ایل بوچه   دو چشمانش مثال شاه توتیه
نشونی گر بدم پیشانی او را   جهان صبح صوا راست ... گویه

متأسفانه این دوبیتی در کتاب غلط چاپ شده بجای دو زلفونش دو چشمانش نوشته شده در ترکیب ...

19

He who is in love may be recognized
from afar;
His lips are laughing and his eyes
gay and sparkling.
The lips of the lover are like young
snakes
Which sting everywhere with invisible wounds.

20

My darling! you are a flower and
I must pluck you;
Ruby lips from you and kissing from
me.
Give your two nipples into the hands
of your lover;
Passiveness from you and caressing
from me.

21

Ghazal Khan, who is of the Baluchi
tribe,
Has two eyes like the horns of a ram.
If I describe him, you will recognize him,
The rider of the black steed, the
leader of the nomads.

«۲۲»

چشمها بار کردو دلبرم رفت جوانی و جمالی از برم رفت
جوانی و جمالی غروری همش همرا ایل دلبرم رفت

«۲۳»

ستاره سر زدو ماهم به دنبال رئیس قافله کی میکند بار
رئیس قافله لنگر بگیره که یارم کودکه میشه بدنبال

«۲۴»

شب شنبه ز کرمون بار کردم غلط کردم که پشت و به یار کردم
رسیدم بر لب آب صفاهون نشستم گریه بسیار کردم

22

My lover packed up the tribal goods
and departed,
Youth and happiness fled away
from my heart;
Pride and happiness and youth,
All went away with the tribe of
my lover.

23

One star, followed by the moon,
has risen;
When will the caravan leader give
the signal to start?
Let the caravan leader wait,
For my sweetheart is still a child and
not ready to go.

24

On Friday night I set out from
Kerman.
I did wrong to turn my back on my
sweetheart;
WhenI came to the edge of Isfahan's
river,
I sat myself down and I wept and I
wept.

«۲۵»

شتر از بار بیسناده من از دل		بنالیم هر دو مون منزل بمنزل
شتر نالد که من بارم گرونه		منم نالم که دور افتادم از دل

«۲۶»

تو در بالای بوم من در زمینم		تو نارنج طلا من در کمینم
تو نارنج طلای دست افشار		بدستم کی رسی ای نازنینم

«۲۷»

گل نار و گل نار و گل نار		بده بوسی که میخواهم کنم بار
بده بوسی که بار بسته دارم		دو پایم در رکاب و دستم افسار

25

The camel groans from the burden,
I from my heart:
We both moan from stage to stage;
The camel groans that the load is
heavy,
And I moan because I am far from
my lover.

26

You are on the roof and I on the
ground,
You are a golden orange that I must
have,
You are a golden orange for pres-
sing,
How can I get you into my hands,
oh sweetheart?

27

Pomegranate flower! Pomegranate
flower! Pomegranate flower!
Give me a kiss as I set out with
my master.
My load is all ready, so give me a
kiss.
My two feet are in the stirrups, the
reins in my hands.

«۲۸»

فلک چشمت بکن وا من چه کردم   جوون نوخط و نوخاستوم
فلک بیرون طلب چیزی طلب کن   نه کمتر از فلان و بهمونم

«۲۹»

سرم سنگ ئه دو بالیشم زمینه   خدا کرده که تقدیرم همینه
خدا انقدر بر من اینطور کرده   که دل خون از فراق نازنینه

«۳۰»

سحرگاهی رسیدم در دو راهی   بدیدم نازنینم مثل ماهی
بدیدم نازنین ناز پستون   زده زانو برانوی کلاهی

28

Oh heavens, open your eyes! I am
still young,
Fresh bearded, and a new family man.
Oh heavens, call away the old men,
take the aged men!
My worth is not less than those o-
thers.

29

My heart should be a stone since
the ground is my pillow.
God has decided that this should be
my lot;
God has arranged my fate in this
fashion,
That my heart bleeds in separation
from my darling.

30

One dawn when I came to the cross-
roads,
I saw my sweetheart, like a moon;
I saw the pomegranate nipples of
my sweetheart
Where she sat knee to knee with a
black man.

اینک نامه آقای ابوالحسن صبا راجع باهنگ این ترانه‌ها درج
دوست عزیزم آقای کوهی کرمانی مؤلف کتاب ترانه‌های ملی
پنج قطعه موسیقی که دو قطعه از خوانده‌های خودتان و یک قطعه
تصنیف جونی جونی شیرازی با یک قطعه دیگر که از ابیات ترک
است و مخصوص قشقائیهاست و یک قطعه در مایه افشاریست
و خود اینجانب ساخته و تصور میکنم ابتکاری نموده و مأخوذ از
مایه‌های کردیست و مرحوم عارف هم تصنیف « نمیدانم
چه در پیمانه کردی » را از آن اقتباس کرده است ثبت
برداشته و لفاً تقدیم میدارم .
کلیه وزن دوبیتی‌ها را با دقت کاملی که نموده و با ضربهای
موسیقی تطبیق کرده‌ام اغلب ۶/۸ و ۵/۸ پنج ضربست

و این ضربها مخصوصاً در موسیقی شرقی یافت میشود چنانچه
در موسیقی تاجیک خود بنده این قسم ضربها را شنیده ام
و علمای موسیقی آن را پنج ضرب مینامند و میزان آن
یک دو ضرب و یک سه ضرب و یا بعکس است قطعه
دیگری بنام «ساربانان کرمان» که استاد محترم
آقای وزیری بی ضرب نت فرموده اند مجدداً بخواهش
خودتان آنرا با ضرب ۷/۸ نت نمودم
گرچه اینقبیل ضربها در بادی امر غیر مأنوس و نامطبوع بنظر میرسد
ولی پس از تمرین مأنوس شده میتوان بلطافت آن پی برد .
موضوع اینکه مرحوم عارف در کتاب خود بیات ترک را
بیات زند گفته بواسطه عدم فرق فارسی زبانی و یا اشتباه است

تبصره

و مقصود از بیات ترک همان بیاتی است که در ایل قشقائی معمول است چنانچه یکی از قطعات فوق الذکر هم مخصوص آنها و در بایهٔ ترک است : در صفحات جنوب اطلاق ترک بقشقائیست که ترک زبانند و چنانچه ایلات بختیاری و عرب و غیره آنها را ترک نیامند و مقصود از آن ترک آذربایجان یا مغولهای دشت قبچاق نیست و بواسطهٔ مجاورت با خاک اصفهان اهالی اصفهان هم نغمات بیات ترک علاقهٔ مخصوص داشته و اغلب آنرا شیرازیها [illegible] میخوانند البته بواسطهٔ شهری شدن این دستگاه تغییراتی کلی پیدا کرده است و بعکس آنرا بیات اصفهان نام درخوانده میشود زیرا این آواز معروف به بیات شیراز است چنانچه هنوز در قشقائی که همیشه توشه از موسیقی فارسی میگرفته معروف به بیات شیراز است در پیش حسن نامی در اصفهان که معروف بوده این آواز را

چهل

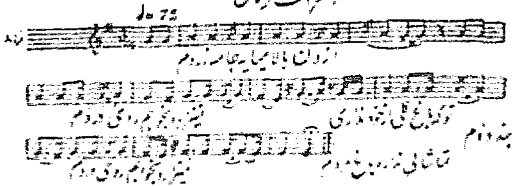
خوب میخوانده که کم کم معروف به بیات درویش حسن و بعد ابیات اصفهان
نامیده شده است آنچه که بنام اصفهان در موسیقی سابق بوده
آهنگ دیگری بوده چنانچه فعلاً اعراب قطعه شبیه به حجاز نواخته
و اصفهان می نامند - توفیق شما را خواهانست - ۶ آذر ۱۳۲۲ [illegible] ابوالحسن صبا

در خاتمه صحبتها برای بشارت نوشتن خود درج یک قسمتی را از زبان
حضرت جناب ترک شیرازی زبان شیرین شعر دلکش حضرت حافظ شیرازی
را شاهد قرار داریم — اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

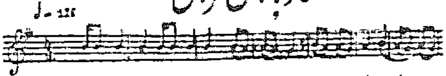
فرزند رستم [illegible] ۱۳۲۲ [illegible]

دو آهنگ متفاوتی است که برای دوبیتی ما یاقوتم سه نفر اول آنرا از روی صدای آقای
کوهی کرمانی نوت نموده و بقیه را از ردیف موسیقی ایران گرد آورده‌ام امید است در مقابل زحمتی که آقای
کوهی برای جمع آوری این ترانه‌ها «فهلویات» کشیده‌اند این آهنگها نیز بعنوان قدردانی
از ایشان مورد استفاده واقع شود. ۱۱/۳/۱۲ علینقی وزیری

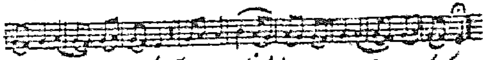
از اطراف کرمان



ساربانان کرمان

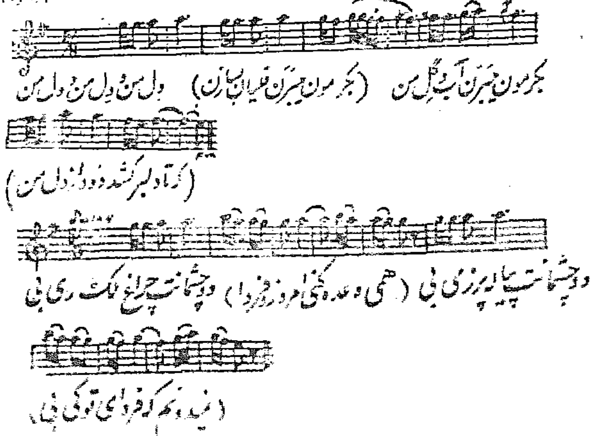


دلم میخواد ازون آهو کبابی (دلم میخواد ازون شبهای مهتاب) دلم میخواد ازون سرچشمه آبی



(که با دلبر کنم یک لحظه خوابی) دلم میخواد ازون آهو کبابی (که با دلبر کنم یک لحظه خوابی)

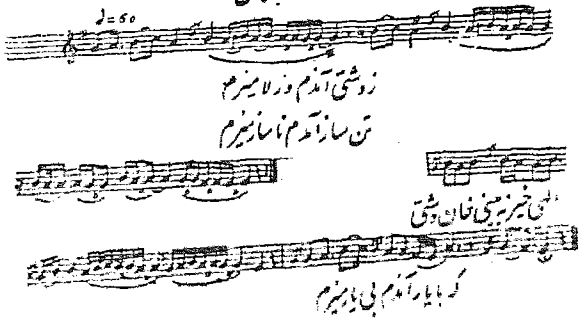
این دو قطعه از روی صدای آقای کوهی کرمانی نت برداشته شد. ابوالحسن صبا
۱۳۲۳.۹.۲



تصنیف جونی جونی معروف بشیرازی بیات ترک



دشتستانی





جناب آقای محمد ساعد مراغهٔ
نخست وزیر اسبق و نماینده مجلس
شورای ملی که در اثر تشویقهای
مادی و معنوی معظم له بوده است که این
کتاب باین صورت چاپ شده است .

آقای حاجی مظهری مدیر چاپخانه
مظاهری کما فی السابق کمك و
همراهی های خود را در چاپ این کتاب
از ما دریغ نکردند.
همچنین از آقای طباطبائی نائینی
بازرس فنی کتابخانه مجلس شورای
ملی که در ترجمه مقدمه پروفسور
ویلبر بر ترانه‌ها یار و مدد کار این جانب
بوده است کمال تشکر را دارد.

کوهی کرمانی

هفتصد ترانه

از ترانه های روستائی ایران

تألیف و

گردآورده

حسین کوهی کرمانی

مدیر روزنامه نسیم صبا

تقریظی است که مرحوم محمد علی فروغی «ذکاءالملک» از طرف فرهنگستان ایران بر کتاب هفتصد ترانه از ترانه های روستائی ایران نوشته اند

وزارت معارف
فرهنگستان ایران
دبیرخانه

بتاریخ ۱۹ تیرماه ۱۳۱۷
نمره ۲۸۹ ضمیمه دو برگ

آقای کوهی کرمانی

رونوشت نامه جناب آقای محمد علی فروغی را که برای کتاب ترانه های روستائی نوشته اند برای چاپ در کتاب مزبور بضمیمه این نامه میفرستد

سر دبیر فرهنگستان حسین گل گلاب

محل مهر فرهنگستان ایران

نامه جناب آقای فروغی

شک نیست که مهمترین علوم برای انسان معرفت بر احوال نوع بشر است و از این رو از میان رشته های علوم طبیعی به علمی که بزبانهای اروپائی «انترو پولژی» میگویند و ما مردم شناسی ترجمه کرده ایم اهمیت خاص داده میشود و یکی از شعب علوم مردم شناسی آن است که اروپائیان «فولکلور» میگویند و ما توده شناسی اصطلاح کرده ایم و آن آگاهی از معلومات و ذوقیاتی است که از عوام و مردمان بی علم و سواد بروز میکند از ترانه ها و اشعار و آهنگها و نغمات و داستانها و افسانه ها و عقاید عامیانه و امثال آنها را امروز دانشمندان

و صاحب نظران بفراهم آمدن این معلومات اهمیت بسیار میدهند
و فوائد بیشمار از آن میبرند زیرا خصوصیاتی که از احوال عامه نام بردیم
چون مکشوف شود گذشته از اینکه روحیات و ذوقیات هر قوم و طایفه
را معلوم میسازند اصل و مبدأ علوم و صنایع و ادبیات آنها را
بدست میدهد روابط اقوام و ملل و مناسبت ها و مخالفت های آنها
و اقتباساتی را که از یکدیگر کرده اند مینماید و از این رو نکته سنجی
های دقیق میتوان کرد و استفاده های دیگر از آنها میتوان نمود باین
ملاحظه هنگامی که فرهنگستان ایران تأسیس شد یکی از موادی که بموجب
اساسنامه از وظایف آن هیئت مقرر گردید جمع آوری مواد
توده شناسی ایرانی بود و نیز موقعی که وزارت معارف برای

تحصیل معارف کشور موزه و بنگاه مردم شناسی را تأسیس فرمودند
جمع آوری مواد توده شناسی را یکی از مقاصد آن بنگاه دانسته
و در این خصوص همکاری آن بنگاه را با فرهنگستان واجب شمردند
یقین است که بهترین وجه برای فراهم آمدن مواد توده شناسی
آن است که مردمان با ذوق که از احوال طبقات عوام ملت آگاه
باشند برای این کار دامن بر کمر زنند و عمر و مال و همت مصروف
آن نمایند و فرهنگستان و بنگاه مردم شناسی هم چنانکه باین وسیله
متشبث گردند چاره نخواهند داشت پس چون می‌بینیم کسی از پیش
متوجه این معنی شده و سالهائی برای اینکار رنج برده مواد بسیاری
فراهم نموده است کمال خرسندی خاطر دست میدهد از این که

مقداری از این راه دراز پیموده شده و بمقصد نزدیک آمدیم :

مصداق این حال زحماتی است که آقای کوهی کرمانی تحمل نموده و مقداری از افسانه‌هائی که بر سر زبانهای عوام است جمع آوری کرده و از این پیش منتشر ساخته‌اند و نیز اشعار و ترانه‌های بسیاری که میان طوایف مختلف ایرانیان شایع و رایج است بدست آورده و با مساعدت وزارت معارف دولت شاهنشاهی در مجلدی که اینک بنظر خوانندگان میرسد بچاپ رسانیده‌اند .

هیئت رئیسه اعضای فرهنگستان ایران چون از رنج فراوانی که آقای «کوهی کرمانی» در این راه تحمل نموده‌اند آگاه گردیدند قدردانی از زحمات ایشان را واجب دانسته‌اند پس

ترانه های روستائی ایران د ق ،

برای آقای کوهی مزید توفیق میخواهم که کوشش خود را این راه دنبال و نتیجه را تکمیل کند و نیز باطلاع دانشمندان میرسانم که فرهنگستان و بنگاه مردم شناسی آرزومندند که چندان ارباب ذوق در این رشته بذل کوشش نمایند و همت مصروف دارند تا آنکه تمام داستانها و افسانه‌ها و ترانه‌ها و آهنگها و امثال و غیرها که در سرزبانهای عوام و اقوام مختلف ایرانی است جمع آوری شود و از این راه بعلم مردم شناسی و همچنین بادبیات و صنایع و تاریخ ایران خدمتی بسزا صورت پذیر گردد .

محمدعلی فروغی ـ تیرماه ۱۳۱۲

مقدمهٔ ناشر بر چاپ اول کتاب

نگارنده نظر بتمایل فطری و جاذبهٔ طبیعی که بیشتر بر خودم هم مجهول است از وقتی که بخواندن و نوشتن فارسی آشنا شدم عشق مفرطی بفرا گرفتن حکایات و دوبیتی ها و دیگر اشعار روستائی داشته این عشق بتدریج سبب شد که بگرد آوردن اینگونه آثار که افکار و تمایلات ساده و طبیعی روستائیان را حکایت میکند اقدام کنم و نخست در قسمتی از روستاهای کرمان که مولد و مسکن خود نگارنده بود و پس از آن در نقاط دیگر که بدیدن آن موفق شدم بدین امر اقدام کردم و مقداری از این آثار که با وجود بسیاری میتوان گفت اندکی از بسیار و مشتی از خروار است جمع آوری نموده و در مسافرت بشیراز و اصفهان و تهران

نیز مقداری بر آن مجموعه که در نظرم از هر گنجینه عزیزتر و پربهاتر بود
افزودم و با کمال صراحت اعتراف می‌کنم که در آن زمان تصور
نمی‌کردم که این اقدام رهی مورد توجه و قبول ادبا و دانشمندان
خواهد گردید و در واقع خدمتی مهم را بحکم جاذبه طبیعی بی آنکه از درجه
و میزان اهمیت آن آگاه باشم انجام میدادم

در تهران که مرکز علم و ادب است نخست مورد توجه استاد
بزرگوارم آقای ملک الشعرا بهار و پس از آن سایر دانشمندان
واقع گردید و بتشویق عده‌ای از علاقمندان بادبیات این کشور مقداری
از آن آثار را بعنوان نمونه سال ۱۳۱۰» در رساله‌ای چاپ و منتشر
کردم و اتفاقاً آن رساله باندک زمان انتشار تمام یافت و نه تنها

در ایران بلکه در اروپا در بعضی کشورهای مشرق نیز خریداران بسیار پیدا کرد

در سال ۱۳۱۳ خدمت این بنده توجه وزیر فرهنگ وقت

را جناب آقای علی اصغر حکمت « جلب نموده نگارنده را مورد

مورد لطف و عنایت قرار دادند و با فراهم آوردن وسائل کار

بر مسافرت بدیگر نقاط ایران و گردش در دهستانها و روستاهای

آن نقاط و گرد آوردن ترانه ها و افسانه های محلی که از اهالی آن

نقاط شنیده میشد تشویق نمودند و نخستین مسافرت نگارنده در آن

سال بجدو و کاشان و نطنز و طرق و ابیانه و اطراف اصفهان

و در سال ۱۳۱۶ مجدداً بخوانسار و گلپایگان و کمره و خمین و ...

در این دو سفر بفراهم آوردن مقدار کثیری ترانه و افسانه های

روستائی موفق گردیده نمونه افسانه‌ها در سال ۱۳۱۴ که یک

قسمت از سفر اول را شامل بود چاپ و نشر شده است .

یاد دارم که در آغاز کار که بجمع این آثار مشغول بودم پیوسته
آرزو میکردم که آیا روزی خواهد آمد که بچاپ و نشر این آثار
توفیق یابم و این آرزو در آن زمان بسیار دور می‌نمود و گویا اراده
الهی بر آن بود که این خدمت نیز در این عصر همایون که کشور ایران
در پرتو عنایت و حمایت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی
رضا شاه پهلوی خلدالله ملکه و سلطنته که مراحل ترقی و تعالی را
می‌پیماید و هرگونه خیر و سعادت که مملکت و ملت را حاصل شده
از آن شاهنشاه عظیم الشأن است بهترین صورتی انجام پذیرد

و در خاتمه توفیق خود را باین خدمت مرهون و مدیون مساعدتهای
وزارت فرهنگ میدانم و از اینکه این خدمت ناچیز مورد قبول
فرهنگستان ایران واقع شده است کمال افتخار را داشته
و همچنین وظیفه خود میداند از جناب آقای محمد تقی فرخی
که با اظهار مرحمت بنده را مورد عنایت مخصوص قرار داده تشکرات
خود را تقدیم دارد . و در خاتمه از آقای علینقی وزیری استاد
دانشگاه تهران که در تعیین و تهیه آهنگهای ترانه‌ها بذل مساعدت
فرموده‌اند و همچنین از استاد بزرگوار آقای ملک الشعراء بهار
که از آغاز تا انجام این کار راهنمائی ایشان یار و مددکار نگارنده
بوده است سپاسگذاری مینماید . تیرماه ۱۳۱۷ کوهی کرمانی

« راجع بارزش و اهمّیّتی که این ترانه‌ها در ادبیات ملّیت
و مردم‌شناسی دارند بمقاله‌ای که آقای ملک‌الشعراء بهار
برای چاپ اوّل این کتاب نوشته‌اند رجوع کنید و ما
در اینجا قسمت آخر مقاله معظّم‌له را می‌آوریم : »

در اینجا نباید از زحمات آقای کوهی کرمانی بتشویق وزارت
فرهنگ در گرد آوردن این اشعار کشیده است غفلت کرد شاید
گفته شود که هر کس میتوانست این قبیل اشعار را تهیه کند راست

چون این دوبیتی‌ها در غالب استانهای ایران مشهور است
و با صرف وقت و پژوهش دقیق برای همه‌کس گرد آوری آنها
میسر بوده است ، و قبل از این هم بعضی از فضلای روسی و انگلیسی

این زحمت را متحمل شده اند و کتبی درین باب انتشار داده اند

اما در خود ایران نظر باینکه کسی باین شعرها اهمیت نمیداد در فکر

گردآوری آنهم نبود. اما آقای دکوهی کرمانی بنا بسیار آرزوها

که روزی از طرف این فقیر حقیر بایشان شد و بنا بتشویق و تأکیدها

که وزارت فرهنگ پس از نشر اولین رساله «ترانه‌های ملی»

تقبل فرمود این زحمت را سابق گردید و حق این سبقت را از خود کرد

ولی نشر این اشعار نقص بزرگی داشت و آن این بود که این

شعرها را در جای خود با آهنگهای دلنواز میخوانند و آن را با دم

نای یا زیر و بم دستهای گفتار جفت میکنند و رساله سابق ما

از این حیث ناقص بود. اما اکنون تمام شد که آهنگهای دلنواز

ترانه‌های روستائی ایران (ملّی)

آن نیز از طرف استاد محترم آقای علینقی وزیری مشخص گردید و از
قالب مثالی نامرئی بکالبد روشن و پیکر هویدای نوت ریخته
شده در دسترس اصحاب ذوق و یاران هنرگذارده آمده
است . دیری نمیگذرد که این ترانه‌ها با این کالبد خوش آهنگ
ورد زبان صاحبدلان و شمع انجمن سوختگان ایرانی خواهد گردید
و این عروس زیبای کوهستانی بدامادهای نوجوانان شهری
مباهات خواهد کرد . — تیرماه ۱۳۱۷ م بهار

عزیزم میسدو یه من میدویدم | عزیزم می‌نشست من میرسیدم
دو تا خال سیاه کنج لبش بید | اگر او میفروخت من میخریدم
شو متو بیایم پشت بونت (۱) | بگیرم پایه تخت رووت (۲)
اگر صد شیر باشه پاسبونت (۳) | بدرون بر کنم خال ازلبونت (۴)
برونم تا رم بسیده (۵) بهونت | اگر صد شیر باشه پاسبونت
اگر صد شیر و صد شمشیر باره | بدندون بر کنم خال ازلبونت
بهار اومد که من شیدا بگردم | چو طوطی در لب (۶) دریا بگردم
پلنگ در کوه و آهو در بیابون | همه خفتند و من تنها بگردم

۱- بامت ۲- رواقت ۳- پاسبانت ۴- لبانت و بیت ۲ در کرمان نیز
۴- در بختیاری بتفاوتی که ملاحظه میکردد میخوانند ۵- بهون چادر سیاه ۶- بر لب

در قلعه که بار انداخت زیبا (۱) گلیم هشت و چار انداخت زیبا (۲)

بقربون دو انگشت بلورش چه تازی و رشکار انداخت زیبا

کسی که با کسی دل داد و دل بست باسونی نمیتونه کشه دست

اگر آمد شدن را ره ببندند همون راه محبت کی توان بست

بهار اومد و گلها چیده نی شد لبون (۳) دخترون بوسیده نی شد

لبون دخترون چل مست و میخکت بسوغات بزرگون (۴) برده نی شد

خودم سبز و دلم سبز و دلم سبز قبا دارم هر ستامون سبز در سبز

فلک پیراهنی در من بریده گریبونش (۵) سفید و دامنش سبز

---

۱. زیبا نام معشوق است ۲. گلیمی که هشت ذرع طول و چهار ذرع عرض و نقشه آن تازی و شکار است بکار گذارده و میبافند ۳. لبان دختران ۴. بزرگان ۵. گریبانش سفید و دامنش

خودم سبزم که یارم سبزپوشه — خودم گل هستم و دلبر(۱) گلفروشه

دو چشمش سنگ و ابروش ترازو — بنرخ زعفرون گل میفروشه

دلم میخواد(۲) ازون سرچشمه آبی — دلم میخواد ازون آهو بیابانی

دلم میخواد ازون شبهای مهتاب — که با دلبر کنم یکشب خوابی

بلند بالا ببالات آمدم من — برای خال لبهات آمدم من

شنیدم خال لبهات میفروشی — خریدارم بسودات آمدم من

هر کی که عاشقه مثل شما نی — که چوور(۳) ادم عاشق روا نی

بریدی(۴) ترکه و خسته من نوی — گناه چشم(۵) کرده تقصیر(۶) پا نی

۱- یار و معشوق ۲- مخفف میخواهد ۳- چوب بر ۴- چوب نازک درخت را ترکه گویند ۵- گناه چشم ۶- تقصیر

سیاچشمی که گندم پاک میکرد مرا میدید گریبون(۱) پاک میکرد

عرق از پشت چشماش پره پره(۲) خو(۳) دستمال دلبر پاک میکرد

بیا در بون(۴) بیا در گوشه بون بیا با هم ببندیم عهد و پیمون(۵)

کلام الله بیار تا هم قسم بشیم(۶) مبادا جا بلیم گردیم پشیمون(۷)

لب آب روون(۸) و سایه بید چشم بر چشم یار افتید(۹) و خندید

دعا از من و دلبر میرسنین(۱۰) دلی که از دلی رنجید، رنجید

لب بون او مدی نیتی تازه کردی قدت را با قدم اندازه کردی

تو که پوشیده‌ای رخت عروسی کیشش سوزمه که زخمم تازه کردی

۱- گریبان ۲- قطره قطره ۳- با ۴- بام ۵- پیمان ۶- شویم ۷- پشیمان ۸- روان ۹- افتاد ۱۰- میرسانید

سرآب رو دشت دیدم ای دل(۱)   با سیاب قومت(۲) دیدم ای دل

سخن دونم مجال گفتنم نیست   عجب شیرین زبونت دیدم ای دل

خوشا دوش و خوشا دوش و خوشا دوش   خود دلبر نشستم گوش در گوش(۳)

خود دلبر جناغ اشکسته بیدم   مرا یاد و ترا یاد و افسرامُوش

جت(۴) و جت نگده و جت مهربون(۵)   جتا از کودکی آردوم(۶) جونن

دل و دینم را برده کودکی جت   جتا جون دل و شیرین زبونن(۷)

سرت نازم که سرسره(۸) میکنی دلبا   مثال بره غزغز میکنی دل

مثال بره تازه رگالی(۹)   همیشه یاد ما در میکنی دل

۱- ای یار ۲- قامت ۳- زانو هم زانو ۴- ایل کوچکی است در نزدیکی بندرعباس ۵- مهربانند ۶- آرام جانند ۷- زبانند ۸- سرسر کردن مراد بی تابی کردن است ۹- بره که تازه از شیر بگیرند .

عجب رسمی است رسم آدمیزاد   که رو افتاده را کی میکند یاد

که دور افتاده جستکم مرده داره   که خاک مرده را کی می بره یاد

بیا باد بهار دستمال و بستم   به پیش دلبر شیدای مستم

بگو دلبر سلامت میرسونه(۱)   که من از کودکی دل ورتو(۲) بستم

دلم(۳) با تو تنهائی من نخندم   دگر عهد وفا با کس نبندم

دگر عهد وفا با یار جونی(۴)   نه چش(۵) سورمه کنم نه سر ببندم

شو مهتو(۶) برای یار خوبه   نشستن در کنار یار خوبه

نشستن در کنار یار جونی   بده بستون(۷) بی آزار خوبه

۱- میرسانند ۲- بر تو ۳- یارم ۴- جانی ۵- در مواقع عزا زنان دستمالی را که معمولاً بسر میبستند باز میکنند و چشم هم سرمه نمیکشند مقصود اینست که یارم از من دور است و من عزادار هستم ۶- شب مهتاب برای بارگیری و مسافرت مناسب است ۷- بده بستان

بپشت خونه(۱) دلبر رسیدم　　من از درد دلم آهی کشیدم
هامون(۲) خاکی که از کوشش(۳) تکیده　　بجای سرمه در چشمم کشیدم

سحرگاهی گذر کردم بباغی　　بدیدم بلبلی در چنگ زاغی
بگفتم صورتت ما دیده دیده　　میون(۴) باغ میوه ره چراغی

شب مهتاب ابر پاره پاره　　شراب خلّر و می در پیاله
رفیقون قدر یکدیگر بدونین　　خدا کی میده عمر دوباره

بسان برگ بید پژمرده بیدم　　ز بسکه غصه و دل خورده بیدم
بریزه شبنم زلفت برویم　　اگر ویشو نه بیدی(۵) مرده بیدم

---

۱ - خانه　۲ - همان　۳ - از کفشش ریخته　۴ - میان

۵ - نه بودی

ترانه‌های روستائی ایران (ملّی)

خدا و خدا نیستونم (۱) کِشُم بار — کِشُم بارُ و ترنجونم (۲) دل یار

اِل کافر بچال ما بسوزه — نمی سوزه سرکیت چو دل یار

مسلمونون (۳) دلم یاد از وطن کرد — نمیدونم (۴) وطن کی یاد من کرد

نمیدونم (۵) پدر بید (۶) یا برادر — خوشش باشه هرو که یاد من کرد

مسلمونون من از زاور (۷) میایم — گهی با راه و گهی تاورده (۸) میایم

اگر مردم نمیدونین (۹) بدونین — چو بلبل من پی (۱۰) گل میایم

شنیدی که لب کارد انسرایه — سفیدی چادر بی بی نسا یه

لطف برادر، و سبب الا نیجون — ببین بی بی نسا را و خدا یه

---

۱ نمیتوانم ۲ـ ترنجانم ۳ـ مسلمانان ۴ـ نمیدانم ۵ـ بوده ۶ـ قصبه‌ایست در ۱۲ فرسنگی جنوب شرقی شهر کرمان ۷ـ میان بر ۸ـ نمیدانید بدانید ـ تماشای ـ گلهای

مرو دنبال آهوی رمیده — مرو دنبال کوکت دوم(۱) دیده

برو یک بلبل شوخی بدست آر — که هرگز دوم صیادی ندیده

ازون(۲) بالا میسایه جامه نرم — نیشذاری(۳) بخوابه بردی ادوم

تو که باغ گلی از خود نداری — تماشائی نداره باغ مردم

زن بیوه اگر قومه اگر خویش — مثال مار و عقرب میزنه نیش

اگر خرجش کنی مرغ و مسما — تمش یاد میکنه ز شوهر پیشا

دو دل(۴) دارم یکی ماه و یکی روز — یکی لیلی یکی مجنون دلم سوز

یکی بر شاخه گل جا گرفته — یکی میخونه(۵) صیاد شب و روز

۱- کبکت دام دیده ۲- از آن ۳- نیگذاری بخوابم

۴- دو یار ۵- میخواند

دو چشمونم (۱) بدر داوه بیکبار زبسکه گریه کردم از غم یار
بیار دستمال که تا چشمم ببندم که شاید به‌شود از بوی دستمال
دو چشمون دلم (۲) اشو خرابه گل نیلوفر و ختمی بیا به
بیارین (۳) نی شکر با مغز بادوم خوراک دلبرم امشو گلابه
در خونه دلم رو ور (نیتره ۴) دو چشمون دل من سورمه ریزه
همه میگن (۵) برو ترک دلت کن چطور ترکش کنم که دل عزیزه
بیا دلبر برایم دلبری کن چکش وردار (۶) برایم زرگری کن
چکش وردا برو در شهر شیراز خودت انگشتری مارنگین کن

۱- دو چشمان ۲- یارم ۳- بیارید ۴- نیتر بر وزن کنیز قریه‌ایست در حوالی قریه جسکرد
نزدیک باغ دربندسان کرمان ۵- همه میگویند ۶- بردار

بیا بنشین جلالت کم نمیشه   نصیب ما و تو با هم نمیشه
نصیب ما و تو کار خدایه   چه سازم که خدا راضی نمیشه

دلارومم نشسته و رلب (۱) جو   گلی از او (۲) گرفته میکنه بو
گلی که او بیاره بو نداره   خودم و اگل شوم یارم کنه بو

گلی از دست من بستون و بو کن   میون هر دو زلفونت فرو کن
بهر جائی که رفتی من نبیدم (۳)   همونجا با خود گل گفتگو کن

حسینا نوشته اومد نوشته اومد   بلند بالای محمل نوشته اومد
نیت کردی که در خوابش ببینی   به بیداری به تو می نوشته اومد (۴)

۱- دلارامم نشسته بر لب   ۲- از آب   ۳- « نبودم

ترانه های روستائی ایران (تلی)

حسینا مهر و مهرجون گرفته — دو زلفش حلقه دمیدون گرفته

دو زلفش حلقه دمیدونه چی پیتا — حسینا برج هندوستون گرفته

پسینی پای نخل ناخنده ایم — قسم خوردم دگر بندر نیایم

نشینم سایه چوگون (۱) طولی — اگر قدرش بدونم پادشایم

دل من دو دل من دل من — بکرمون سبزه آب و گل من

بکرمون سیبران قلیون بیارن — که تا دلبر کشه دود از دل من

شومهتا (۳) ابر پاره پاره — نشا(۴)ی برتن روود ستاره

مدارا ره برو دلدار کهدی (۵) — گر شاید بخت ور گرد (۶) دوباره

---

۱ ـ چوگان زلف ۲ ـ یار من ۳ ـ شب مهتاب ۴ ـ نسا نام مجهول است ۵ ـ نام عاشق شاید تخلص باشد ۶ ـ برگردد .

خودت گل قامت گل کفش پاتی گل قد و بالات بنازم من بناگل
اگر یکشو بباغت جا بگیرم بگردم شاخه شاخه مثل بلبل
نگارم را دم دروازه دیدم قدش را با قدم اندازه دیدم
دو تا نارشفا (۱) در سینه اش بیه اگر او میفروخت من میخریدم
قد و بالات بسرو نازمونه (۲) دو چشمونت بچشم بازمونه
لب و دندان شیرین تو داری بشربت خونه شیراز مونه
الا دختر تو بابیت گدایه دو چشم نرگست کار کجایه

جواب

چکار داری که بابایم گدایه دو چشم نرگسم داد خدایه

۱- نارشفا را که بپستانهای دلبر تشبیه کرده نار شیرین مراد است ۲- مانند

مسلمونون زنونه مفلیسم کرد　　طلا بیدُم بابندهٔ پستم کرد
قبای نو ندارُم تا بپوشُم　　قبای کهن خوار و خجیلسم کرد
ستاره آسمون میشارُم امشو　　بیا لیسنُم بیا بیمارُم امشو
بیا لیسنُم بیا کرشته بیشی　　توم دشمنون بیدارن امشو
مسلمونون من از اهل سابرزم (۱)　　کت بسته (۲) بمیدون میبرنُم
شو آدینه و عید محمد　　عجب روزی بکشتن میبرنُم
چطو (۳) کاری که من امسال کردم　　دل خفتیده (۴) را بیدار کردم
برای خاطر یک سبزه رونی　　سیا چشم خودُم انگار (۵) کردم

---

۱. برز قصبه بزرگی است در مشرق شهر اصفهان ۲ ـ بسته بمیدان
۳. چطور ۴ ـ خوابیده را ۵ ـ رها کردم

ازاین ره میسری باورنداری ... بگو عشق مرا در سینه نداری
گرفته آتش عشقت بجونم ... که من می سوزم و باور نداری
بشب نالم بشب شبگیر نالم ... گهی از بخت بی تدبیر نالم
بنالم چون پلنگ تیرخورده ... گهی چون شیر در زنجیر نالم
سحر سنبل دمید و لاله سر زد ... لجام نقره بر اسب کهر زد
لجام نقره و زین مرصع ... امیرالمؤمنین دست در کمر زد
خدا او نداشته دراو بیکار ... خر لنگ و زن زشت و طلبکار
خداوندا زن زشتم تو وردار ... خودم و دونم خر لنگ و طلبکار
هرونکه عاشقه از رو پیداست ... لبش خندان با چشمش شوخ شیداست
نبد عاشق مثال بچه مار ... بهرجا میزنه زخمش پیداست

دلم (۱) گل از تو و چیدن از من — لب لعل از تو و بوسیدن از من
دو پستونات بده در دست عاشق — تحمل از تو و مالیدن از من
غزالا تیغ از تو گردن از من — خدنگ ناز از تو خوردن از من
به بالین غریبون نوحه از تو — بزیر خاک ما واکردن از من
غزالخانی (۲) که در ایل باوچه — دو زلفونش مثال شاخ توچه
نشونی گر بدم می شناسی اورا — همان (۳) نیله سوار سر از کوچه
حشمم ها بار کرد و دلبرم رفت — جوونی و کمالی از سرم رفت
بجوونی و کمالی و غروری — همش همراه ایل دلبرم رفت

---

۱ - یارم - محبوبم - معشوقم ۲ - غزالخان نام معشوق است

۳ - همان نیله سوار مقصود اسب سیاه سوار است .

خبر اومد تل چپینی (۱) بهاره کجاوه بسته و زینب سواره
کجاوه بسته و محمل کشیده سر او سارش (۲) به بسته دو لنگا

دلم از سر گداراومد خوش اومد چو ماه پرده واراومد خوش اومد
کشید چادری بالای رشید بسیل (۳) گل هزاراومد خوش اومد

دو پنج روزه که بوی گل نیومد صدای چه چه بلبل نیومد
برین از باغبون گل بپرسین چرا بلبل بسیل گل نیومد

دو پنج روزه که دور از یار نشینم گهی در آسیون گه در زمینم
گهی ماهی شوم در قعر دریا گهی چون حلقه بر در نگینم

۱- آمد (تل چپینی) تل بسیار بزرگی است در نزدیکی کوه بابا والان کرمان ۲- سرافسارش ۳- بتماشای

شیر را هسم دو تا شده ای بر من | رفیق از من جدا شده ای بر من
رفیق از من جدا شد رفت بغربت | بغربت آشنا شده ای بر من

ستاره سر زد و ماهم دنبال | رئیس قافله کی میکنه بار
رئیس قافله لنگر بگیره | که یارم کوچک نامد بدنبال

شب شنبه زکرمون بار کردم | غلط کردم که پشت و یار کردم
رسیدم بر لب آب صفاهان | نشستم گریه بسیار کردم

دو چشمون دلم جفتی ستاره | دو گون سرمه را کرده اجاره
اگر یک شو بخواب من بیایه | خدا عمری بمن میده دوباره

ندونم سیب تریا غبغب است این | شکر یا دوم شیرین یا لب است این
چه در صورتت صف بسته گیسو | مه نو یا قمر در عقرب است این

سحر پرسیدم از گیسوی دلبر — که تو خوشبوتری یا مشک و عنبر
بگفتا دلبر امی رنجم از تو — مرا با مشک می‌سازی برابر

پریشان کرده زلف سیه را — چو ابر نیمه شب بگرفته مه را
شتاب غمزهٔ یار پریشان — فلک در آسمون گم کرده ره را

شتر از بار می‌نالد من از دل — بنالیم هر دو تا منزل بمنزل
شتر ناله که من بارم گرونه — منم نالم که دور افتادم از دل

چه بد کردم که در چشمت شدم خوار — بدیدار تو من منظورم ای یار
غلامی که خیانت کار باشه — نمی باید قتل او سازی بیکبار

تو در بالای جون من در زمینم — تو نارنج طلا من در کمینم
تو نارنج طلای دست افشار — بدستم کی رسی ای نازنینم

گل نار و گل نار و گل نار بده بوسی که میخواهم کنم بار

بده بوسی که بار بسته دارم دو پایم در رکاب و دستم اوسار (۱)

فلک چشمت بکن (۲) امن چه جونم چو من نوخط نو خانومم (۳)

فلک پیرون (۴) طلب بیرون طلب کن نه کمتر از فلون (۵) و بچه دونم

قلمدون قلمدون چوب فلفل نویسم نامه بر پرده دل

نویسم نامه از پرده دل برای دلبر شیرین شمایل

گل نار و گل نار و گل نار بده بوسی که تا کاوت کنم یار

نه تو باشی نه داون کا و نه داون بار حجاب پدر پشتم نکرده اینچنین کار

---

۱ - افسار (عنان) ۲ - باز من جوانم ۳ - نوخانمانم

۴ - پیران ۵ - فلان و بهمانم .

دلم میخواد که دل سوزم تو باشی چراغ روشن و پی سوزم تو باشی

دلم میخواد که در شب های مهتاو همون ماه و اختر زهم تو باشی

سرم سنگه که بالینم زمینه خدا کرده که تقدیرم همینه

خدا تقدیر من اینطور کرده که دل خون از فراق نازنینه

گهی در بندر و در بندرالی گهی در بندر رای روانی

ز بندر بار کردی میخک و هل خودت شیرین تر از قند نبالی

ببندر اومدم باری بیار سمندی بسته ام پای چنار

نه کالی میخوره نه نرمه کالی همش شهد کشیده طوطی کجالی

سحرگاهی رسیدم ور دو راهی بدیدم نازنینم مثل ماهی

بدیدم نازنین نارپستون زده زانو بزانوی سیاهی

اول یاد و دوم یاد و سوم یاد — که چارم میرم ور قاسم آباد

بگیرم شونه از چوب شمشاد — زنم ور سر که تا دلبر کنم یاد

خدا و خدا به خدا و سار داوی — بجز ناکس که ببینم یار داوی

خیار ای تر و نو بهاری — خیار خوب و رگفتار داوی (۱)

خجالت کش که این پشت میفتد — فلک پیری چو تو مادون ندیده

ببین صد سال از عمرت گذشته — قدمت مثل کمون گشته خمیده

اگر میرم به جاهل نازدارم — به دور غنچه گل پروازدارم

اگر صد سال از عمرم گذشته — هنوزم در جوونی نازدارم

۱ـ در کرمان عموما خسه بوزر را خیار گویند و خربوزه رسیده هم نصیب کفتار است مثلی سایر است

فلکت دیدی به راه بارم انداخت   چه بد کردم که دور از یارم انداخت
چه بد کردم میون دوست و دشمن   کدوم ناکس گره در کارم انداخت

بگفتم ساربونا بار بنداز   به پشت قلعه دلدار بنداز
ببند از بارهای اشترون را   بنزدیک سرای یار بنداز

الا اسب سیاه یالت بنازم   دل پر درد دلبر را چه سازم
اگر یک شو بمهمونم بمونی   رکاب و زین تو من نقره سازم

سیا چشم بزنجونی (۱) لبت قند   دو بوس میخوام بفرما قیمتش چند
بهای بوسه ات را بشنو ای دل   بخارا و صفاهون و سمرقند

۱ - بافت و بزنجان بلوک معروفی است در جنوب غربی کرمان .

سیاچشمی که نارنجی بمن داد   بدل گفتم خدا گنجی بمن داد
گرفت دستم بشکستیم توی اون   ازاون گنج لبش بوتی(۱) بمن داد

سیاچشمی که میدوشد بزچال(۲)   هزارون چشم مست او ازبزچال
بقربون سر زلف سیاهش   سرکفت(۳) چپش داره یکی خال

چه خوش باشد که بعد از انتظاری   بامیدی رسد امیدواری
ازاون بهتر وزاون خوشتر نباشد   دمی که میرسد یاری بیاری

بیا باد صبای سوز دل گیر   خبر از من ببر ورما در پیر
بگو فرزند سلامت میرسونه   حلالم کن که شبها دادی شیر

۱- ظاهراً : ازآن گنج لبش پنجی بمن داد یعنی پنج بوسه ۲- ابلق ۳ - بضم اول گونه و عارض .

بقربون سرت هر چند که پیری | مبادا ور سرم یاری بگیری
اگر خواهی سرم یاری بگیرم | سر شو تو کنی شو گیر (۱) بمیری
حسینا گفت بیار نرّه الاغم | که بوی عاشقی خورد و بدماغم
نه مالی خواهم و نه ملک و دولت | همون شمشیر که بر دست چپانم
سر چشمه رسیدم تشنه بیدم | دو تا مرغ سفید خفته دیدم
بچشش (۲) دیدم بدل آهی کشیدم | اگر چشمه خودم بید نچیدم
پسر و سمال مشگی چار قد تور | بسینه جفت لیمو چوگونات بور (۳)
پشیمانی دگر سودی نداره | بکن گریه که تا چشمت بشه کور

۱ - سر شب تب کنی شبگیر یعنی سحر بمیری . ۲ - بچشم ۳ - یعنی چو گانها زلفها یست .

خداوندا چه زنبورد؟، آفریدی　　بهشت و جنت و حور آفریدی
بهشت و جنت و حور الهی　　ز چوب خشک انگور آفریدی
فدای پیسه آبیت بگردم　　فدای رنگت مهتابیت بگردم
شنیدم بی منت خوابت نبرده　　فدای چشم بی خوابت بگردم
خنامون دگلی سالار رگاس (۱)　　دلم اون دختر و چش زاغه میخواس
نشون میدهم خواهی نخواهی　　همون چش زاغ کیشو (۲) ور سر انداز

۱- خنامان دگلی سالار روارگاس - خنامان بلوکی است در مغرب شهر کرمان که مرکز آن خود قصبه خنامان است. دگلی سالار روارگاس هم دو قصبه اند در حوالی خنامان ۲- کیشو دکیش، چادری است بشکل مربع مستطیل که مخصوص بلوک خنامان و کوه پایه هاست که زنها سر میکنند بغیر از آنجا جای دیگر معمول نیست

نگار بوچی(۱) ام ور خر سواره — جلودارش حبیب نو وا انتظاره
نگارا یک نگاه ور عاشقت کن — نگارو یار دنیا یکیت قراره

بده نومیستروم پیش نگارم — خدا درنه ز عشقت بی قرارم
اگر یک بوسه نذر ما کنه یار — نثارش میکنم هرچی که دارم

بقربون دل و دلول طوسم — لبونت غنچه کن تا من ببوسم
لبونت غنچه کن چشمت پیاله — پیاله‌ی می بکن دستت ببوسم

قد رشیدای شنگولت مراکشت — بسینه جفت لیمویت مراکشت
بسینه جفت لیمویت نه چندون — چو عنبر زلف خوشبویت مراکشت

---

۱ - بوچی نام محلی است در کوه بادامان

دلی دارم درین خونه کشاره — عجب موهای بورش حلقه داره
سرشو تا سحر پهلوش بخوابم — چطور خوابی که بیداری نداره

دلم میخواد که من گندم بکارم — خود دلبر شواد (۱) آبش بدارم
اگر دلبر به اُذ واری نیایه — چو بارون بهارون اشک بارم

قسم خوردم که فردا روزه گیرم — سر دست دلم فیروزه گیرم
قسم خوردم سر شاه ولایت — اگر یارم نیایه نوزه (۲) گیرم

گل خیری خیابونت بکارم — خودم باغبون شوم آبش بدارم
خودم باغبون شوم تا موسم گل — که تا سر گل شوی در نوبهارم

---

۱ - (شوا) ، باتفاق دلبر شب : آب یاری کنیم ۲ - نوزه مخفف نامزد است

ترانه های روستائی ایران

حسنا کرده نو زین سواره   بزیر سایه‌ی پروردگار

خداوندا حسینا را نگهدار   میون فارس و کرمون (۱) نوبهاره

اگر یار منی ترک سفر کن   شتر داری مکن کاری دگر کن

اگر میخی (۲) شتر داری کنی تو   برو یک فکر دلدار دگر کن

جوون خوب لبش پرخنده باشه   شکر کنج لبش وا کنده باشه

جوونی که (۳) نداره مال دنیا   بمیره بهتره تا زنده باشه

محبت آتشی بر جونم افروخت   که تا روز قیامت بایدم سوخت

ز آتش گر برون آری امیدم   محبت را ز ماهی باید آموخت

---

۱ - میان فارس و کرمان و بنده دار : یعنی شهر دارمسر زبان است ۲ - میخی : میخواهی ۳ - جوانی که

الهی یا الهی یا الهی   صبر دا بس بیا یار سیاهی

اول بزمن زنه دل در تو بستم   دوم در تو زنه کو بی وفائی

خوشا روزی که با هم می نشستیم   قلم در دست و کاغذ می نوشتیم

قلم بشکست و کاغذ در هوا شد   مگر خط جدائی می نوشتیم

ستاره آسمان نقش زمینه   خودم انگشتر و یارم نگینه

خداوندا نگینم را نگهدار   که یار اول و آخر همینه

خبر آمد که دشتستون بهاره   زمین از خون احمد لاله زاره

خبر ور ما در پیرش رسونید   که احمد یک تن و دشمن هزاره (۱)

۱- از جمله مراثی احمد خان دشتستانی است که در حمله انگلیس ها در زمان ناصرالدین شاه و بندر بوشهر جنگ کرده و کشته شده و مراثی او در جنوب و مشرق ایران مشهور

حمومی ای حمومی ای حمومی — چقدر سنگین دل و نامهربونی
بکش آردم دست(۱) چون دلبر — تو نازک جولی دلبسته ولی

حمومی دلبر من نازنینه — همای شاهی و ماه زمینه
ندارم غیر از این من یار جولی — که یار جو نیم با تو همینه

بمن یارم پریشو(۲) دیده گم شد — سوار اسب شبرنگت کجه(۳) شد
چنین سردار و سالار شبرنگت — که در توی جو و نون(۴) پیدا شد

عزیزم یار جولی یار جولی — ندیدم چون تو در شیرین زبانی
ز دنیا بی‌خبر از عشق ای گل — قناعت کرده‌ام با یک(۵) من نان

۱- جان بمعنی تن در میان عوام ایران مصطلح است ۲- پریشب ۳- کجا که در ... میشوند
۴- در میان جوانان ۵- برک مخفف بارک است که در پهلوی بمعنی تکه و پاره است در ...
بمعنی نصف استعمال میشود بعقیده نگارنده از زمان استعمال عام از خاص ... پیدا کرده

بپرگت نون بسازم من شو و روز — بنالم بیش از دیروز و امروز

بنالم روز و شو از عشق این دل — بگیره تا ز سوز سینه‌ام روز (۱)

دلا ردی بدیدم مست و مدهوش — شکر کنج لبونش میخوره جوش

اگر شیشه گلت بند ستون قد و چشم — نیشه قیمت یکته طاق ابروش

سر کوه بلند میش بره دنبال — خبر اومد که یارم گشته بیمار

دو سال پیچکم سیب گل نار — که فردا میسر دم من دیدن یار

دو زلفونت دو تا رشته برنج — بزیر پیرهنت یک جفت نارنج

چو ماه و چار ده ته دختر مویی — سکندر مات شد چون شاه شطرنج (۲)

۱ـ در گذشتن منظور خورشید است که در گرفتن تموز آفتاب خورشید را

دانسته‌اند. ۲ـ در این دو بیت از اسکندر با بازی شطرنج یاد شده است

سر کوهی بلند پر خلاشه (۱) — دلم درد میکنه دختر دواشه

دلم دردش میایه پا به پایه (۲) — خدایا بخت بد دیگر نباشه

سر کوهی بلند آلو نشونم — درختی هم قد بالا نشونم

اگر دونم که با تو یار مایه — ازین زانو نشستن با اون زانو نشونم

سر کوهی بلند هی هی کنم من — ز سینه باد تو می لی کنم من

ز سینه باد تو می لی نه چندون — درخت لی و فارالی کنم من

سر کوهی بلند جفتی ستاره — چو دو نی کشته شد بیست و دو ساله

چراغش واکنید زخمش ببینید — جگر پر خون شده دل پاره پاره

۱- خلاشه خراشه خرده چوب ۲- پی در پی

ترانه های روستائی ایران

سر کوه بلند آواز کردم　　نی هفت بند را همراز کردم

نی هفت بند رفیق همسر بویم　　بغیر از تو به دنیا ناز کردم

سر کوه بلند جنگ میکنم جنگ　　قبای میخکی رنگ میکنم رنگ

قبای میخکی آلی نمیشه　　دل من بچه و راضی نمیشه

سر کوه بلند و برف بسیار　　ز چشمون خون بیارم از غم یار

غم دوری او ون دل کرده پیرم　　چو پیرزن دست و پایم شد از کار

دلم از دوری او کیاسه داره　　دو چشم نیمه مست خاصه داره

اگر روزی دو صد بارش ببینم　　هنوزم این دلم تلواسه (۱) داره

---

۱ - تلواسه بر وزن چلپاسه اضطراب و ناآرامی

۲) مانند میل داشتن (برهان قاطع)

الا مرغ سفید خونهٔ من   حلالت باد آب دونهٔ من
بهر سرچشمه آئی بنوشی   بکن یاد از دل دیوونهٔ من

الا مرغ سفید تاج ور سر   خبر از من ببر با مشو دلبر
بگو هر کس جدا مون کرد از هم   خدا میده سزایش روز محشر

شو تا راست دگرگون میدن میش   دو زلفونت پریشان کن بیا پیش
اگر همسایگان بیدار گردن   بگو خیر خدا دادم بدرویش

شو تا راست و من دور از نگارم   ز دوری نگارم بی قرارم
اگر روی دلارومم ببینم   بجون دل که من جونا میسپارم

شو مهتاب و مهتاب دلارومم   نمیگیره دلم بی یار آروم
نه دلبر از دلم هسته خبردار   نه قاصد تا فرستم پیش یاشوم

بیا جانا که تا جانانه باشیم — یکی شمع و یکی پروانه باشیم
یکی مؤمن شویم اندر مناجات — یکی جاروکش میخانه باشیم

گل سرخم چرا رنگت شده زرد — مگر با دخترون اوندر ارزد (۱)
برو با دخترون هرگز نیائی — که رنگ گل عذارم کرده زرد

دو تا سرو بلند بودیم برهم — جدا گشتیم هر دو میخوریم غم
نه دستم میرسد آن گل بچینم — نه آن سرو بلند سر میکند خم

دو تا سیب و دو تا نار و دو غنچه — فرستادم برایت یار نوچه
دو تار مو ز زلفونت جدا کن — که بندم یادگاری در کلوچه

۱- کذا اگر با دختران زرد و زرد کرد.

سر راه نگارم هر شو آیم — قدش از دوری ببینم بپایم (۱)
قدش از دور پاییدن نه چندان — چو در ویشون بپابوسش درآیم

سر راهت نشینم گل بریزم — اگر خنجر بباره ور نخیزم (۲)
اگر خنجر بباره همچو بارون — که تا رویت نبینم ور نخیزم

دلم میخواد که با تو یار باشم — چو دونه درمیان نار باشم
چو دونه درمیان نار شیرین — چو بلبل محرم گلزار باشم

دلم میخواد ازون قلیون شیشه — لب من در لبش باشه همیشه
لبیکه با لبت آمیته (۳) کردم — آمیته با لب دیگر نمیشه

۱- بپایم از پاییدن آمده است یعنی هر کجا میرسد و چشم از او برندارم و پاسبانی او را بکنم ۲- بر نخیزم ۳- آشنا.

دلار و مم دلاردم خبیصی(۱) — جوابت نامه‌ام چی می نویسی

جواب کاغذت چیزی ندارم — دو تا چارو یک ریسمون سیسی(۲)

همان ریسمون سیس چوب چارو — فرستم پیش دلدارم چهارو(۳)

چهارو بسکه خوش آب و هوایه — که آبش درد ما را هست دارو

درختنگون(۴) بچارو چار فرسخ — جوابم را نوشته یار رو زرسخ

مگر یار از من مسکین چه دیده — ز ما مهر و محبت را بریده

۱- خبیص که نام آن اکنون بشهداد تبدیل شده یکی از بهترین بلوکات و شهرهای کرمان است حنا و خرمای آنجا بخوبی ضرب المثل است ۲- ریسمانی است که از پوست خرما میبافند ولی بنهایت محکم است در کرمان بیشتر ریسمانهایشان ریسمان سیس است ۳- قریه خوش آب و هوائی است بالای کوهپایان کرمان ۴- درختنگان چهار فرسنگی شهداد است

بقربون دو چشم سورمه‌ریزت دو دستم روی پستونای عزیزت
اگر یک بوسه نذز ما نالی ببینی داغ کاکای(۱) عزیزت

غریبی سخت مرا دلگیر واره فلک در گردنم زنجیر داره
فلک در گردنم زنجیر وردار که غربت خاک دامن گیر داره

غریب و بی‌کس و بی‌خانمونم که دور از دلبر شیرین زبونم
غریبی او نقدر سختم نباشه ز دوری دلم دل غرق خونم

خدا و ندارم دو(۲) وا روا شو شنیدم دلبرم تو(۳) واره میشو
تو دلبر بجون(۴) دشمن افته روی غمها شی تو وارم میشو

۱- کاکا یعنی برادر ۲- دُو یعنی تپش ۳- تب ۴- بجان دشمن افتد.

دل من درغریبی وا نمیشه | یکی همدم ازرومن پیدا نمیشه
کسی همدرد من بردن بیازار(۱) | برادر لی پدر پیدا نمیشه

نه تو وارم نه جانم میکنه درد | تو میسانی که من میمیرم ازدرد
سر از بالین نمیاری تو از ناز | ببین ازدرد تو میگردن تن زرد

بگفتم شعمه با تو گفت جونم | بگفتم بوسه گفتا این لبونم
بگفتم جان عاشق درکجایه | بخنده دا زلب گفتار بونم

شنیدم شعبه با نوروزیه(۲) کرد | سر دوست دلش فیروزه کرده
سر دوست دلم فیروزه آبی | مرا لی عید ولی نوروز کرده

---

۱ - مناسبت این مصراع با مصراع بعد معلوم نشد ۲ - نامزد .

شو آیم سه شو آیم هیم شو آیم — اگر از در نئی از بون درآیم

اگر همسایگان بیدار باشن — برای آتش قلیون میایم

چو خوش بید دست من انگشت شیشه — خودم دستال لب بسته بیشه

که مردم دیده و را نادیده میکن — که کاشکی این حکایت راست میشه

دو تا دختر درین گودال فتیر — یکی پیش و یکی دنبال میرفت

نیت کردم که پیشی را بگیرم — که دنبالی بشل تا پیرفت

گهی (۱) ته رود (۱) وگه دروازه نیم — خدا دونه که دور از نازنیم

بگو شاه نعمت الله دو قرارم — که روی نازنینم را ببینم

---

۱ - ته رود و دروازه دو قصبه در بین راه کرمان و بم می باشد

شوی در راور(۱) دوبالگدام   بپای(۲) رود خونه اشکبارم
بگریم تا بگریه وحش صحرا   که من دور از نگار گلعذارم

دلم چون ماه و تابون از در اومد   چو برّه رو بشیر ما در اومد
دو زلفش همچو شاخ توج جنگی   مژه و چشمم از چه رو با خنجر اومد

برادر دی بدل از غم گرفته   دلم را روز و شب ماتم گرفته
زعشق دلبرم جونم بلب اومد   بلا روی سرم چون شبنم اومد

اگر این درد دل ودمن بمونه   از او ان ترسم که جون من نمونه
اگر درد دلم با کوه گویم   که کوه بیستون حیرون بمونه

۱ – راور بین راه کرمان و بم است   ۲ – بپای در اینجا بمعنی همراه است .

پسینی (۱) کوگل (۲) اومد کوگل اومد — سیه چشم گلو دوشی (۳) ور اومد
دو چشمش ور من و رویش بگل — چو گوساله بمهر مادر اومد

لبت بوسم و ماخت بوسل آیه — جدائی از من و تو مشکل آیه
جدائی از من و تو کام ناکام — که ناکامی بجون دشمن آیه

الا دختر نمیشناسی خدارا — پریشون کرده‌ئی تو زلف دوتارا
حنی (۴) و مدون هفت سالی بچیدی — بزندون کرده‌ئی مرغ هوارا

دو پنج روزه که یارم نیست پیدا — مگر آهو شده رفته بصحرا
بگشتم کوه و صحرا را ندیدم — یقین ماهی شده رفته بدریا

۱- پسینی، غروبی ۲- کلّه گاو آمد ۳-
[1] بگاو دوشی (شیر گرفتن از گاو)، ۴- حنی، هنوز

عزیزم خدمتت را کم کردم — ز دوری تیره ای که شونه(۱) خم کردم
ز دوری تیری تو از بهر جدائی — جدائی را تو کردی من نکردم

بزن نی را که غم داره دل من — بزن نی را که دوره منزل من
بزن نی امقام نی گردان(۲) — که تا بیرون کنی درد از دل من

شتر دیدم لب رود(۳) جیرفت — جل زرین و بی افسار میرفت
جل زرین و با بار گل و گل — برای نازنین دلدار میرفت

الا دختر ترا عاشق هزاره — فداون عاشقت از هر کناره
لبت یاقوت سرخ آبداره — سرت نازم که ابروت مباره

۱- شانه ۲- یعنی لحن و آواز نی را عوض کن ۳- این رود باررود جیرفت کرمان مقصود است.

ترانه‌های روستائی ایران (ملی)

ازین محله‌شو(۱) که محله یاره ... ما دیون گهر دلبر سواره

ما دیون گهر او سار زنگین ... که میل دلبرم امرو(۲) شکاره

دل من شد بانوم داره ... بدستش ترکه با دام داره

بدستش ترکه با دام باغی ... ز چشمون حکم قتل عام داره

قد یارم چطو با سب(۳) قدم داشت ... الهی خیر نبینه او که گذاشت

الهی خیر نبینه دشمنانش ... که او یارم را این کار واداشت

دو چشمون سیاهت کافرم کرد ... لب پرخنده‌ات از دین بدرم کرد

دو بوسه وعده دلدار کردی ... خط گفتی صداقت باورم کرد

۱- ازاین محله ۲- امروز ۳- یعنی مناسب قدمش تا سفت میخورد که چطور نامزدی ببعضد دیگری درآمده است .

الا دختر تو مار داری یانه		نشونی از برادر داری یانه

همون بوسی که دادی تو دالون		نمیدونم بخاطر داری یانه

دل چشمه‌گزی (۱) چشم تو شوره		دگهنو (۲) همیشه روی راه تو دوره

دگهنو همیشه روی همواره هموار		که آتش بر دلم شکل تنوره

دل بالابلند اهل نگار (۳)		شنیدم گرده نوزین (۴) سواره

سوار گرده نوزین چپ و راست		ز هر سو عاشقش بیش از هزاره

---

۱ - چشمه‌گزی دهی است از دهات کوه پاوامان در هشت فرسنگی مغرب شهر کرمان ۲ - قریه ایست در یک فرسنگی چشمه‌گز ۳ - بلوک معروفی است در نزدیکی سیرجان کرمان ۴ - گرده نوزین کره تازه سواری داده است.

بچاری (۱) میروم چاره ندارم — دلم رفته است من طاقت ندارم

سر راه نگار آنجا نشینم — گر آید ورش (۲) در آیین بچینم

عجب قهرم (۳) بلند داره دیدنو — عجب تیر (۴) لوندی (۵) داره دیدنو

بقربون هوا و آب دیدنو — چه با سر بلندی داره دیدنو

من از ملک پدر کردم جدائی — گرفتم با غریبون آشنائی

غریبون حالت خوبی ندارند — اول مهر است و آخر بیوفائی

شو چهارشنبه بید و نیمه ماه — نیت کردم نشینم ور سر راه

جواب

نیت منما منشین ور سر راه — مرا دست می و بدشناخته اند

۱- چاری و یا غیبن در هفت فرسنگی کرمان ۲- خار ۳- مهرا بو در پشته را گویند ۴- بضم اول و تشدید ثانی یعنی جیست ۵- لوند شوخ و رند.

خوش دنیا بغم خوردن نیرزد　　دو عمر نوح یک مردن نیرزد (۱)

همین عمری که زرداست چون دالم　　طلبکار آمدن بردن نیرزد

شوی تنتو بیایم زودی جایت　　بزیر سر کنم موی ساهت

اگر همسایگان بیدار گردند　　مرا پنهان کُنن جونم فدایت

لب من با لب تو بوسم (۲)، داره　　چو بره میل شیرخوم (۳)، داره

لبم را با لبت آمخته (۴)، کردم　　لب آمخته کی آروم داره

شب تاریک و ره باریک و دل مست　　کمان از دست من افتاد و بشکست

کمان داران کمان از نو بسازید　　ولم یاغی شده کی میده دست

---

۱ - این دوبیتی از اسکندرخان باباوای است

۲ - نفس　۳ - خام　۴ - مأنوس.

ترانه‌های روستائی ایران (ذیل)

لب لبون اوهدی کیشی سرانداز — مرا طوق طلا کن گردن انداز
اگر طوق طلا قربی نداره — مرا الماس کن کنج لب انداز

بسر و سال گل یا دوم وارم — نه شو خواب و نه روز آروم دارم
ندارم قاصدی محرم فرستم — برای یار خود پیغوم وارم

تو ور بولی و من پاتین بوکم — تو هستی خواجه و بنده غلومم
تو اون سروی که در بستون نگر گیا — من اون آبم که در پاییت رودم

گل آلاله ای رعنا غزالم — زدو ری گل زدیت بنالم
بنالم همچو کوک مست ور دشت — چو مجنونم بگردو ور دشت حالم؟

گلی از دست من بستون و بو کن — میون سرو و زلفونت فرو کن
بیا بون میسروی تنها نباشی — دمی بنشین با گل گفتگو کن

دلا رد هم ورین کوچه گذر کرد — شمال کاکلش ما را خبر کرد
شمال کاکلش جو لی بین او — لب خند و نشش از ونیم بدر کرد

شو تاریکت و مهتابم نیومد — نشستم تا سحر خوابم نیومد
نشستم تا دم صبح قیومت — قیومت اومدو یارم نیومد

لبونت قند و دندونت نباته — دهونت کوزه آب حیاته
چرا از درد دل میمیره عاشق — دوای درد دل آب نباته

سر کوی بلند آواز کردم — بگو و سنگدل من راز کردم
بگو و سنگدل راز دل خود — یکایک گفتم و آواز کردم

گل خوشبو مزن طوفان بدریا — مخور غصه برای مال دنیا
مخور غصه که مردم مال ازند — که مال و رکس نمیونه بدنیا

ترانه‌های روستائی ایران (قلی)

چرا زلفت پریده جونم امروز — چه غم میخوری ای یار دلسوز

چرا غم میخوری نصفت نموده — عزیزت میرسه تا عید نوروز

سه روزه رفته سی روزه حالا — زمستون رفته نوروزه حالا

خودت گفتی سر هفته بیایم — شماره کن ببین چند روزه حالا

ز هجرت روز من گشته شو تار — تو خنده ولی و من از غم گرفتار

تو هم مالک کرمان را بگیری — نبینی مثل من یار وفادار

بجون دل نوشتم من عالی — ببندم در پر مرغ هوائی

نویسم دلبر جونم فدایت — فغان و آه امان واز جدائی

قدت از دوری جونم نشستم نیست — بجائی رفته که دستم بهش نیست

بجائی رفته که گل چیدنی — که هر چی گل بچینی مال من نیست

سر کوی بلند جیقی (۱) برآرم		من از کی کمترم یار ندارم
کلنده ور دست گیرم نی بندوان		ازین کوه و کمر یاری درآرم

سر کوی بلند پر خلاشه (۲)		بگیرم دختری از هر که باشه
بگیرم دختری از قوم و خویشان		گلوبندش طلا و نقره باشه

عزیزا نوشم اوُمد نوشم اومد		بلند بالای مخمل پوشم اومد
نیت کردم که در خوابش ببینم		به بیداری بروی گوشم (۳) اومد

مخور غصه که یارت خواهد اومد		بدل صبر و قرارت خواهد اومد
برو در گوشه آسوده بنشین		که آخر در کنارت خواهد اومد

---

۱ - جیق یعنی فریاد ۲ - خلاشه خراشه خورده بهیزم ۳ - گوش در کرمان دامان را گویند .

بلند بالای کرمونی لبت قند — دو بوس خواهم بفرما قیمتش چند
بهای بوسه‌ام قیمت نداره — ده ملکت بخارا و سمرقند

ز دشتی او مدم ور ار میرم — تن ساز او مدم ناساز میرم
الهی خیر نبینه خان دشتی — که با یار او مدم بی یار میرم

سیه چشمه رفیق جونی او مد — گل سرخ و سفید زنجونی او مد
چو مرغ خوش خبر از روی صحرا — دلم با دلبر کرمونی او مد

نگارم میچره و نه میش و بره — بگردم روز و شو دره بدره
چو گوگت [1] مست میر سوی صحرا — دلم از دوریش شد ذره ذره

---

۱ - کبک

خدا قوت دهد ای مرد چوپون — خدا عمرت بده ای طفل نادون
دو روز است و دو شو این گوسفندون — نه بر آب و علف بنشاده دندون

چرونم گله را با سینهٔ ریش — که شیر آیه همی پستون این میش
زنم من گله را اندر بلندی — که از گرگم نباشد هیچ تشویش
زنم من گله را اندر بلندی — که تا گرگم نگیره گوسفندی
بیارم با خودم من سنگ کهی — کنم در گردن گرگون کمندی

در این صحرا مرا گرما گرفته — غم عالم مرا تنها گرفته
غم عالم همه میگن دو روزه — غم من دم بدم بالا گرفته

---

۱ - فلاخن ۲ - میگویند

بزن نی زن رفیق با وفایم — که همون عمر تا آید برآیم

بخوان ای نازنین یار عزیزم — بنال ای چنگ امشو نیز بایم

ستاره در هوای ببینم امشو — زمین در زیر پای ببینم امشو

خدایا مرگ بده تا جون سپارم — که یار را خود جدای ببینم امشو

تو خوابیدی که من بیدار بیدم — کمر از بهر خدمت بسته بیدم

تو فرمودی مرا معزول کردی — مگر من لایق خدمت نبیدم

نگار نازنین عتاب نکم — دو زلفون سیاهت بند تفنگم

اگر من لایق خدمت نبیدم — چرا در کودکی کردی پسندم

حسینا را بدیدم گوله در پشت — گمون در روستائی نیزه بر انگشت

حسینا از فراقت سینه چاکه — چو ماهی در لب دریا شده خشک

بچه سر گله که چوپون ار خدایه   بسیار باروان که باید شو شدابه
ولا ای مرغ دوغ دوغ ایشون ایشو   که حال و لبسم ایشو شدابه

۱- مرغ دوغ - مراد جغد است در روستائیان کرمان را عقیده آن است که این مرغ در سابق پیش مرد گله داری بوده است و آب در شیر میکرده و دوغ خود را بعابران نمیداده » و از آنها بها میخواسته بعلاوه چهلم را نمیداده است یعنی باید هر چهل روز چهل روز شیر گله را تماما انفاق کند این عمل را اجرا نمیکرده است بنابراین خدا او را مسخ کرده و بشکل جغد درآورده است و او هر شب دوغ دوغ گوید و دایم تشنه است .

ترانه‌های روستائی ایران (ملّی)

شو شنبه برخم زد تیر پل　　قدمگاه علی ع با تمام الال
عرق از سینهٔ پاک محمّد　　چکید و در زمین شد دسته گل

گل افتو زمین مغز تنگ داره　　زرد پوشیده میل جنگ داره
برای کشتن بیچاره مجنا　　بسر دستان آتش رنگ داره

بیا جانا که ما و سر خوشی تو　　قسم داری که تا عاشق شوی تو
هزاران عاشقون کشته دو کیا　　که از عشق کشی دو تن به تیغ

سکینه در حصار من چه یارم　　بدو زیرش گرگ با دید من چه یارم
کلید باغ شفتالوی دلبر　　بدست پیر زال من چه یارم

دلا اسب سیاهی خورده پستون　　رکابت نقره زینت گلستون
اگر امشو بیا رم رسونی　　مرادت میدهد شاه خراسونا

شو تاریکت و مهتابم نیومد — نشستم تا سحر خوابم نیومد

نشستم تا سحر قلیون کشیدم — همون یار وفا دارم نیومد

بقربون همون شال سفیدت — چطور خوب اومدی هیچکس ندیدت

چطور خوب اومدی از راه بسیار — بقربون خدا که آفریدت

نگارم را پریشو خواب دیدم — لب پائین لب بالا گزیدم

همون که از خدا میخواستم من — پریشو نیمه شو در خواب دیدم

سر قلیون گلناری تو داری — لب و دندون مرواری تو داری

سر شو تا سحر گردم بدورت — چطور خوابی که بیداری نداری

اطاق رو برو قربون رویت — که زنجیره اشکنم آیم بسویت

که زنجیر اشکنم با زور بازو — که تا منزل بگیرم من بکویت

لیلی جون مست و من مست لیلی جونِم — شدم دیوونه از دست لیلی جونِم

کمند از زلف لیلی جون بیارید — شدم بندی من از عشق لیلی جونِم

نخور آبی که از روی گچ آیه — نگیر یاری که پیشش زاو بیه

اگر صد سال ببالینش نهی سر — کشی زحمت که آخر بی‌وفایه

سحرگا بود که از زیر و بر کردم — قطار لوک (۱) مست آسا کردم

قطار لوک مست و سار زنگین — غلط کردم که پشت آر پا کردم

شو که مار خولی زد بپایم — زمین تا آسمان میشه صدایم

خبر ور مادر پیرم رسونید — که بشند دجله نیلی برآیم

۱ـ لوک شتر مست که بدون بختی باشد

شو شنبه نشون از یارم اومد ... دوشنبه قاصد دلدارم اومد
سه‌شنبه چشم براه دل بامید ... که چارشنبه گل بلی خارم اومد

بیا و چشمون بده یک آب خوردن ... ببالینم بیا در جون سپردن
ببالینم بیا سیرت ببینم ... که تا آسون دهم جون وقت مردن

غمم غم همدمم غم مونسم غم ... غمم همصحبت و همرازو محرم
غمم با که بگم با که نشینم ... مر بزاد بارک الله مرحبا غم

بنا دولی گرفتم کوزراهی ... ندونستم که میافتم بچاهی
بدل گفتم رفیقی تا بمنزل ... ندونستم رفیق نیمه راهی

الا دختر ترا ماه نیتون گفت ... قدت را لام الف لا نیتون گفت
برای خاطر خال لبونت ... ترا سرو از رعنا نیتون گفت

نی هفت بند صدائی داره یول — همه دردهای دائی داره یول
همه در کشتن عاشق رضایند — که عاشق هم خدائی داره یول

الا دختر فدای رنگ و بویت — فدای غبغب پرگلونیت
برو راز دلت با مادرت گو — که فردا شو بیایم گفتگویت

خدایا پر بده پرواز گیرم — دم دروازه شیراز گیرم
اگر شیرازیان با من نسازند — جلوی اسب شاه عباس گیرم

الا دختر که موهای تو بوره — بجوم میسه روی راه تو دوره
بجوم میسه روی نزدی بیائی — که آتش بر دلم مثل تنوره

برای خاطرت رفتم به بغداد — گرفتم شیشه دادم دستم افتاد
الهی شیشه گر شیشه نسازی — که راهم دوره کارم مشکل افتاد

درخت باغ تو سبزه همیشه — خراشیدی دلم را مثل شیشه

رفیقون قدر یکدیگر بدونید — اجل سنگ است و مردم مثل شیشه

الا دختر ترا میخوام چه میگی — چرا با قوم خویشونت نیگی

بگیم قاصدی پشت فرستم — جواب قاصد ما را چه میگی؟!

الا دختر نقاب بسته داری — بزیر چادرت گل دسته داری

از این گل دسته‌ات یک گل بما ده — که صد چون من جوان دل خسته داری

الا لوکت سیاه و یالت بنازم — بروی شانه‌ات قصری بسازم

سحرگه گر مرا منزل رسونی — خودم زرگر شوم زنگت بسازم

اگر یار مرا دیدی بخلوت — بگو ای بیوفای بی مروت

گریبون من از دستت تو چاکه — نخواهم دوخت تا روز قیامت

پسر عمو خدا تقدیر کرده   خدا تقدیر بی تدبیر کرده

نصیب مردمون کوک و کبوتر   نصیب ما کلاغ پیسه کرده

نگار تا نه‌بینم اهل دردم   اگر کشته شوم از تو نگردم

اگر کشته شوم از تیغ الماس   بخون چون لون رنگم دو رنگ گردم

بیا لای سرم افتاده ماری   چطور ماری که سر وارو بیزاری

تموم گوشت جونم را گزیده   بیا دلبر که پا زهرش تو داری

دلی دارم دلی دارم پر از غم   نه یک جو از دلم غم میشود کم

نه دستم میرسد آن گل بچینم   نه اون دستش بلند سر میشاند تخم

اول یاد تو دوم یاد و سوم یاد   که چارم میرسم و جای آباد

برای زلف یار مجمر بونم   تراشم شانه از چوب شمشاد

نگار نازنین چرخو(۱) مگردون — مرا از راه بندر و ور مگردون

مرا از راه مبصر خواهی بخواهی — سرم چون بچه در کاچو(۲) مگردون

نگار نازنین سیصد ریالی — مرا انداختی رفتی محالی

مرا انداختی رفتی بپاریز(۳) — نگفتی دلبرا جای تو خالی

سفر کردی سفر راه دور کردی — دلم را خونه زنبور کردی

دلم را خونه زنبور چندون — که زنده زنده ام در گور کردی

سکینه خانم برف سرکو — سفیده و میزنه تا پیخ ابرو

جبر کن میرسه رخ می نماید — بمن که میرسه کج میکنه رو

---

۱ - چسمخو: چرخ ۲ - کاچو - گاهواره گهواره ۳ - از جاهای باصفا و خوش آب و هوای کرمان است

شوی دوم بم (۱) شبی در بیدرونم (۲) — شو سیم بدارزین (۳) میرونم

شو چهارم به تهرود (۴) خرامم — شو پنجم به راین (۵) پاچنارم (۶)

شو ششم کاهون (۷) پا مزارم — شو هفتم بکرمون تنگ یارم

خبر او مد چپوت آباد (۸) ترو شد — تموم روغن جو شد و آو شد

بگرهای بلوچستان دچارم — از آن روز که این تخم پخته شد

۱- بم یکی از بهترین شهرهای کرمان است ۲- بیدرون در دو فرسنگی بم از راه کرمان ۳- دارزین در شش فرسنگی بم از راه کرمان ۴- تهرود در ۱۴ فرسنگی بم ۵- راین در ۲۱ فرسنگی بم ۶- مراد چناریست که لطفعلیخان نزد شمشیر خود را بآن چنار زده و برید پس گفت افسوس تو چه بی تحمل بوده ۷- کاهن مزار شاه نعمت الله ولی ۸- چپوت آباد در راه شیراز ولی در خاک بلوچستان ... است ...

ترانه های روستائی ایران (لکی)

سکینه خانم از او میایه — کمر دبسته خود زرگو میایه

خود زرگو میایه دس به خنجر — بهمراه ولش خسرو میایه

بخواب ناز بیدم رفت سکینه — نفس از سینه ام اومد ببینه

گذشت از سینه اوده تا و داغم — نشد ببینه دون دلم نگاهی همینه

سر کوه بلند نالش بنالش — چطور بی تو گذارم سر به بالش

اگر بی تو در ابریشم بخوابم — همیشه میکنم فریاد و نالش

نیسه ونم که نا و ونم گیه کردو — خودم قصاب قصه بونم گیه کردو

خودم زنده وین بونی پادشایم — نیسه ونم بزنده ونم گیه کرده

شوی رفتم بهمون پدر زن — شراب کهنه و با نونی ارزن

هنی یک لقمه از نونش نخوردم — گمونم داد و گفتا چیه ور زن

بره قرمز زیبا شیرت بدوشم — کنم کاچی (۱)، و چون شفتالو بنوشم

به کاچی کردن شیرت بپزندن — خورات را من دلبر بفروشم

دلم میخواد ازون قلیون انبرونی — ازون چوئی که دلبر میخوره می

دلم میخواد بزد دلبر چند وتم — چو موسی گوسفند و زرانگشتی

الا اسب سیاه قیقاج رو یلغار — طلا نعلت کنم زینت تو بلغار

در اون ساعت که بر یارم رسیدی — تو جوش کن و من بوسه از لب یار

از اینجا تا کرمون شش گداره — گدار ششمی نقش و نگاره

که هر کس که خبر آره زیارم — جو دیم را بدم نقشش بیاره

۱ـ غذائی است که با آرد و شیر درست کنند

بیا باد و ببر تیم از کموم　　به پیش دلبرم شیرین زبونم
بگو چیدر سلامت میرسونه　　بترس آخرم ازین آه درونم

نمیتونم غمت بردارم از دل　　نمیتونم بسازم دور منزل
نمی تونم دمی بی تو نشینم　　دو پایم تا برا تو مانده در گل

ببین ایول ببین از شو چه رفته　　که بلبل مست شیدای درخته
که بلبل راز دل میگه بر گل　　دو یار از هم جدا کردن چه سخته

عزیزم شهربانو رفته درمون (۱)　　الهی من بشم اورا قربون
بپای نازنینش خار رفته　　در آرم خار پایش را بمژگان

۱. درمون بوته ایست که درمنه باشد یعنی بچیدن درمنه رفته.

ترانه‌های روستائی ایران (گیلکی)

مناره سر زده دریائی شدم من   رفیق کفتر چائی شدم من

رفیق کفتر چائی زچند دن   رفیق مرغ دریائی شدم من

غریبی رفتم و بیگانه گیر تو ارا   ببیند کسی گذار ما را

ببیند کسی من دل ببستم   بیا لا سر خدا اپتین شکارا

غریبی رفتم و جنت وطن نیست   بغم خوردن کسی مانند من نیست

اگر شیر و شکر غربت بنوشی   با شد گدائی وطن نیست

شدم پیر و ندیدم روی دلدا   به پیری پا نهادم سوی گلزار

فغان از عاشقی و ناتوانی   که آرد رنگ زردی تابت باید

ثبات ریزه دارد دلبر من   ولی آزرده دارد دلبر من

قمر شو تا سحر دورش بگردم   هنی هم نگه دارد دلبر من

ستاره آسمان بلغار سوزه(۱) — دل عاشق برای یار سوزه
دل دلبر بسوزه یا نسوزه — دل من ساعتی صدبار سوزه

بگردم بون به بون تا بون دلبر — نشینم تا ترازوها(۲) زند سر
نشینم تا دلم بیدار گرده — زنم لب ور لبش یکبار دیگر

بیا بون تا بیا بون کله میشا — اگر گرگش بیافته چاره نیست
الهی بشکند دست نمدمال — نمد تنگ است و جای لیره نیست

غریبم من غریب سبزوارم — دو چشم کور و دل مشتاق یارم
کی بیو و خبر میده او دلبر — که من در کاروون دل پا می دارم

---

۱ - بلغار سوز اشاره برنگ سرخ شفق در وقت غروب ، ۲ - ظاهراً ستاره‌های برج میزان است .

ترانه‌های روستائی ایران (قم)

سیاه چشم سیاه ابرو سیاه خال — فراموشم مکن ای نازنین یار

فراموشم نکن خوبم نگهدار — میون دوست و دشمن کرده‌ئی خوار

از اینجا تا زواره چل گداره — گدار چلی نقشش دنگاره

کسی که خبر از یارم آره — که جفتی گاو و دم نقشش بیاره

خداوندا غریب کارزونم — گرفتار دل شیرین زبونم

همه میگن بزرگ دولت کن — خداوندا نمیگردد زبونم

خوشا سیده (۲)، خوشا باغای نارش — خوشا سرچشمه و سایه کنارش

هر اون کس که بسیده زن نگیره — چنار پای گل او ... خورش (۳)

۱ـ گاو ۲ـ سیده: بابای جهول نزدیک سیده. ۳ـ خوار بشه

بجواب نازروشن اومه نگارم   نشسته بی تکبر و کنارم
دو دست اول محبت کرد هم گرد   دوم پرسید حال روزگارم

شب مهتاو که همرنگ دلم بید   جواب یار دادن مشکلم بید
جواب یار دادن حرف مردم   که حرف مردمان بار دلم بید

شب مهتاو میخواهم دگر هیچ   جمال یار میخواهم دگر هیچ
بروی سینه خوش خط و خالش   بیک شو خواب میخواهم دگر هیچ

بگردم کوه بکوه پونزه بپونزه   نبینم پیرنی یارم بدوزه
اگر اون پیرنم یارم ندوزه   زغم آتش همه عالم بسوزه

ولی میخوام که ملازاده باشه   کتاب عاشقی راخونده باشه
همان وقتی که در قبرم بیارن   ببالین سرم استاده باشه

شو آیم نیم شو آیم پر شو آیم   اگر بشدن ادم از بون نیایم

ز آره گر ببرن سر دو پایم   بزانو گر بنیایم بی وفایم

دو پنج روزه که جیرا میکشم دل   قطار لوک تفنگ میکشم دل

قطار لوک بارش روغن زرد   برای سر درغنا میکشم دل

دو چشمونم بچشمون دل افتاد   چو مهتابی که بر شاخ گل افتاد

شتر وا رون شتر لنگر بگیرین   که راهم دور و کارم مشکل افتاد

پی ردی ترا دیدم و رفتم   بچه دست نخوابیدم و رفتم

مثال پاتیه ابر بهاری   بخود گشتم ببار دیدم و رفتم

مسلمونون دلم شیدا است امشو   دلم رفته است و ناپیدا است امشو

بزیر چشم من گندم بکارید   که آب چشم من دریاست امشو

درخت سرو بیدم گنج وشه (۱) — تراشیدن مرا از ضرب تیشه
تراشیدن مرا استیلون بسازن — که آتش بر سرم باشد همیشه

سیه چشمی که در خلار (۲) دیدم — نه در ترکت و نه در افشار دیدم
سیه چشمی که خوابیون پالم پید — بگنج خونه بنجار دیدم

سرکوی بلند من باشم و تو — بلور و بار رفتن من باشم و تو
در آون وقتی که بندم ز ابرزلن — میونه کفن من باشم و تو

دو تا دختر در این قلعه جوونه — یکی سبز و یکی باریک میونه
بقسمت بون سر سبزه بگردم — که سودا با همان باریک میونه (۳)

---

۱ ـ وشه یعنی بیشه ۲ ـ خلار شیراز که شراب آن بخوبی معروف است ۳ ـ کذا: قافیه مکرر است

سرت از قلعه درگون آمدم یار   لبت شهد و شکر گون آمدم یار
لبت شیر و شکر با مغز بادوم   دمادم تازه‌تر گون آمدم یار
به ییلاق و به کوهسار دل من   ندارد اختیار این دل من
الا ای باد پیغامی ببر   بگو افتاده غربت منزل من
نگار نازنینم اهل دردم   اگر کشته شوم از تو نگردم
اگر کشته شوم از خنجر تیز   بخون جولون زنم دور تو گردم
دو تا دختر باین کو نازه میکرد   مرا میدید و چوگون سایه میکرد
بیا بنشین بباغ سایه افتو (۱)   که همدم داغ (۲) مارا تازه میکرد

۱- چوگان یعنی زلف   ۲ سایه آفتاب

الا بادو الا بادو الا باد .. سلام من رسونات و رخ شیما شاد شود

بگو دلبسه سلامت میرسونه اما من از بوسه های کنج لبساد و

خودم نالم که خیر تبه بیایه خود اسب کهر هم راه بیاید

کلیچه برکنم بالای زانوش خود عموش اعزیز ائبه بیایه

سه تا دختر بدیدم راه کاشون یکی سبز و یکی سرخ و زرافشون

سه تا بوسه طلب کردم از ایشون یکی صبح و یکی ظهر و یکی شوم

الا دختر نمیشناسی خدا را چسه اگم کرده راه وفا را

شگی را بسته دا لون خونه نمیشناسه غریب و آشنا را

دو تا کفتر بدیدم در طاق الون خورا کم دونه بید و آب بارون

الهی خیر نبینند توردارون گرفتند جفت من را در بیابون

عجب آب و هوائی داره شیراز		پسین دلگشائی داره شیراز
پسین دلگشا و صبح دلگیر		عجب شاه‌چراغی داره شیراز

زهم دور است ولی بدبر شگل		بجنگت شیر با شمشیر شگل
بیا بنشین بگویم یک حدیثی		زن جاهل (۱) ببر و پیر شگلا (۲)

تو دو چشمونت چراغ ملک ری بی		دو چشمونت پیاله پرز می بی
همی وعده دهی امروز و فردا		نمیدونم که فردای تو کی بی

از اینجا تا بهشت راه دوره		در اینجا مانده تا جهرم دوره
کسی میشد خبر میداد بیارم		که شربت خونه با آب شوره

---

(۱) مقصود زن جوان است ۲ - این دوبیتی شهریست قدیم هم نیست .

بشتی کر منه بلم پای گداره　　بچیدم هیزم و گفتم بباره
یکی چوب گزین بر دست رستم　　رها بر دیده اسفندیاره (۱)

نگار من لب بون اومد و رفت　　دو باره بر تنم جون اومد و رفت
خدا و خدا بمیرد قوم و خویشش　　نگارم چشم گریون اومد و رفت

خدا یا کی بشه ماهم سر آیه　　صدای کفش پای دلبر آیه (۲)
بره می دیدگاهم پل ببندین　　که شاید یار از روی پل آیه

دلم میخواد جوونی و شو تار　　کمر بندم برم بر دیدن یار.
زنم پهلو به پهلوش نشینم　　شو و او نا زمین از خواب بیداه

---

(۱) - مناسبت این بیت با بیت اول معلوم نشد ۲ - کذا؟

ترانه های روستائی ایران «ملی»

خودم مرد اریم درمیشناسم میون خارها گل می‌شناسم
خودم سودا اگر گل جو نم زن مقبول بجا ورمیشناسم
ایلچه پوش بقربون تنبوت رخت بنما که مردم از غمونت
رخت بنما که داغم تازه کردی سر و جون میدهم بر گفتگویت
الا دختر تو ماه دختر ولی انار ممیوش ما زغندرونی
ررّه بر گردنت گوشواره برگوش همون ماه میون آسمونی
بیا دختر گلی چینم زباغت که میمیرم بدل میمونه داغت
اگر روزی دو صد بارت ببینم که از مرغ هوا گیرم سراغت
از اون بالا میا یار غزپوش شکر کنج لبونش میخوره جوش
اگر شهر نگت هندستون فروشم نمیشه قیمت یکیت خال شیاجوش

ترا می بینم و میسوزم ای دل — عرق از بند دل میریزم ای دل
اگر دونم ترا از من نمیدن — ترا ور دارم و بگریزم ای دل

بگیرم چیکهٔ زرد طلائی — بگیرم قاصدی از مرغ ماهی
بگیرم قاصدی پشت فرستم — دل بالابلندم کی میائی

تو که دستمال مشگی بسته دل — چرا از قول خود برگشته دل
مرا کشتی جوی رحمت نیومد — مگر تو کافرستون گشته دل

دلم میخواد که آوازم کنی یار — هر آوازی دو صد نازم کنی یار
دلم میخواد از این شبهای مهتاب — بروی سینه ات خوابم کنی یار

شب ابر است و ابر پاره پاره — گرفته بهر یارم گوشواره
اگر گوشواره در گوشش نگنجه — جگر با خون شود دل پاره پاره

دو پستون سفید و سینه پرخال (۱) بپوشون که کبابم کرده یار
بپوشون که دیگه گرشنگی (۲) نینه بموه ور تن سیکن هنجوار
ستاره آسمون چرخ فلک بی دوای درد من اون دختر لیا
الهی بادرش داغش نبینه که واز برگ گل نازکتر بی
لی هفت بند صدا الی داره آخر که هر یاری خدایی داره آخر
همه میگن که عاشق تشنی (۳) که عاشق هم خدایی داره آخر

۱ـ در ایلات سابقاً رسم بود که خال میکوبیدند و زنها بیشتر بصورت و سینهٔ خود خال میکوفتند ۲ـ بیکس ۳ـ در اصل ردیف بیدیو بود و بمناسبت معنی اصلاح شد.

بقربون قدّ بالای قاقت (۱) — مرا کی میسری وریل (۲) باغت

مرا وقتی ببر که گل بچینم — زنم چه‌چه بگردم دور باغت

غریبی رفتم و از تو گذشتم — دو چشمم سیل میباریه بستم

دلی که صبح و شو یاد تو میگرد — خدا صبری بدل وادم نشستم

سرم در ملک فیروزه (۳) خدایا — دلم در یاری سوزه خدایا

ازاون ترسم که در غربت بمیرم — کفن در من کی میدوزه خدایا

بلند بالا ندیدم کامی از تو — کشیدم سال و مه بدنامی از تو

کشیدم سال و مه پایت نشستم — ندیدم بی وفا پیغامی از تو

۱- قاق در اصل کاک لغتی فارسی است بمعنی نان خشک و اینجا مراد قند قد یعنی نازک و باریک است

۲- سیل بمعنی تماشا ۳- مقصود فیروزآباد فارس است

سر دستت عقیقه یا بلوره — لب لعلت نه شیرینه نه شوره
بده یک بوسه از کنج لبونت — لب لعلت خوراک مار و موره

عرقچین سرت را پاره بفرست — جواب بنده را یکبار بفرست
اگر از ما درست اندیشه داری — خودت بنشین برادر زود بفرست

قد سروت الهی خم نگرده — دل شادت الهی غم نگرده
ستم هائی که بر پایت کشیدم — بدورش در جهون آدم نکرده

اگر زر داشتم دل میگرفتم — چو دون و خوب و خوشگل را میگرفتم
بروی سینهٔ نرم و لاروم — کبوتر وار منزل میگرفتم

اگر خشتا نشش کرده ایتجوغم — همون قولی که داد با تو زنبونم

اگر صد دلبر جوونی بگیرم — تو باشی دلبر شیرین زبونم

فلک دیدی که با جونم چها کرد — غم عالم نصیب جون ما کرد

غم عالم همه ریگ بیابون — فلک ورچید و در دامون کرد

نگارم نشسته بر لب او — همی شونه زنه بر زلف پر توا

دلم میخواد زنم زانو بزانوش — عجب ابری گرفته روی مهتو

فلک دیدی که سرو از غم کرد — مرا بی خانمون و همدمم کرد

برات غم نوشته وا بدستم — که سرگردون پدر عالمم کرد

پر تو یستی پر تاب و پرچین وخم

نگارینا نگارینا نگارا — بشکستی شیشهٔ عهد و وفا را

که من از کودکی دل بر تو بستم — نوشتی تخته داری تو مارا

بیا مرغ سفید سینه چاکم — اگر امشو نیائی من هلاکم

اگر امشو بیائی تا سحر خوان — بنشسته وا تیغ افتو(۱) نه باکم

گل سرخ و سفید و زرد و لاله(۲) — بدنبالت کشم صد آه و ناله

اگر دونم ترا بر من نمیدن — خودم ساقی شوم چشمم پیاله

۱ـ آفتاب ۲ـ اینجا لاله بمعنی اصلی آن که رنگت لعل یعنی سرخ روشن باشد آمده است. و لغت لعل و لال و لاله و لالد باهٔ تصغیر یا نسبت یکی است

اگر تو گوهری من کهربایم — اگر تو نقره‌ای من هم طلایم

اگر تو کوکی رویت نمیشه — بمن وعده بده پشتت بیایم

===

سیاچشمی که دیدم در ارّی بید (۱) — بلی او زن نبید حوری پری بید

جمالش طعنه بر مهتاو میزد — دو چشموش سهیل و مشتری بید

===

سحر بیدی که یار از خُو پاوُند — چو دُن خوشش خُلی سوداگر اوُند

خبر دو ریار جوانی میسرتو نبید — که روشنائی بچشم دلبر او مد

===

بخواب ناز بیدم او ندنگارم — بصد عقل و ادب شد در کنارم

اول دستت بگردنم کرد — دوم پرسید حال روزگارم

---

۱ — ارّی دیه کوچکی است از دهات نطنز و ابادارستان کاشان است.

گل سرخم گل سرخ لالا(۱) — بیه نبالت کشم صد آه و ناله
اگر یک شو بیائی درکنارم — خودم ساقی شوم چشمم پیاله
سر زلفت جدا کن از دم من — نگاه و رخط را وکن از دم من
بده دستال دستت پشتاقچی — برو شکر خدا کن از دم من
سر راهت بریزم نرمه قند — بریزم اشک خونین تا کمربند
که هرکی ما و تو ازهم جدا کرد — بمیره تا ببینه داغ فرزند
بچشم انتظارت ای پلاره — دو دستم زیر بارت ای پلاره
بیا تا سیر دیدارت ببینم — که دنیا منتظر است ای پلاره

۱- لالا یعنی سرخ لعلی ، رک : دوبیتی ۱۰ [illegible]

دلم میخواد دلم یک یا دیونی — سمندی کُرّه باریک میونی

سوارش شم (۱) بگردم دور عالم — بگیرم سبزه باریک میونی

عزیزا ترک جانان میتوان کرد — نمیتوان ترک یار مهربون کرد

دل اینجا دلبر اینجا من مسافر — سفر بی دلبرم کی میتون کرد

بقربون سر و سیمات گردم — بلاگردون سر تا پات گردم

چو دکمه سر تختم برزمی نشیت — چه قیطون دور پستونات گردم

الا لوک سیا بارت قنده — بزن قلاّچ (۲) که منزل ناپدیده (۳)

بزن قلاّچ هرچی میتونی — صبره (۴)، بالابلند پیش تو بنده

---

۱ - شم یعنی شوم ۲ - قلاّج نفس شدید زدن آدمی و حیوان ۳ - ناپید قصبه‌ایست میان لوط کرمان و خراسان ۴ - کذا ؟ : ول بالا بلند

عرقچین چین چیار چین داریام   دوازده بند کاکل در کنارم
دوازده بند کاکل حلقه حلقه   عجب صبر و تحمل داریام

بیا دختر بیا چار ساله دختر   قد چار شو نه چار ده ساله دختر
اگر صد شو بچپ و بیت بخوابم   ثوابش از نماز و روزه بهتر

پیچی و اپیچی وا پیچی   بشیری یا رمن کسی نی
بشیریا یارم چار چیزه   نبات و مینکات و هل اپیچی

الا لوک سیا یالت بنازم   بروی گردنت قصری بسازم
اگر امشو تو بر یارم رسونی   خودم زرگر شوم نگشت بسازم (۱)

---

۱ - شبیه باین دوبیتی در صفحات پیش نیز ذکر شد

بدرگاه خدا امید آرزویم — که یکبار دگر آئی بسویم
زنی لب بر لبم زانو برانو — بریزه شبنم زلفت برویم
همه یار دارن و بی یارایم — لباس کهنه در بازارایم
همه دارن لباس که خدائی — نمد پوش قلندروارایم
سه پنج روزه که از یارم شدم دور — بجیرودت (۱) خراب و رودخونه شور شه (۲)
که هرکی که من از یارم جدا کرد — زبونش لال گردد دیداش کور
بقربون گلوی پر براقت — بیا بنشین که مردم از فراقت
اگر روزی دو صد بارت ببینم — زمرغون هوا گیرم سراغت

---

۱ - رودخانه جیرود نزدیکی قم است که عوام آنرا جیرودت گویند

۲ - رودخانه شور هم نیز مابین قم و تهران است .

فنا دچهرم و شش بند کلوار(۱) | نیشه قیمتش یک موی دلدار
اگر دیو ون بخشد بند کلوار | قبولم نیست غیر از دین یار

شب شنبه که از یزد بار کردم | شکر و بار گل بهار کردم
برای دختر گبر یهودی | سه سال است بی مواجب کار کردم

نمیدونم چه اجوئم غمینی | مگر داری فراق نازنینی
عزیزم بد مکن تا بد نبینی | میا فشون تخم تا بد بچینی

گل سرخ و سفید از من رمیدی | مگر حرف بدی از من شنیدی
مو که حرف بدی با ول نگفتم | چرا مهر و محبت را بریدی

---

۱. کلوار بلوکی است در شیراز

ترانه های روستائی ایران (گلی)

گل سرخ و سفیدم کی میائی　　بنفشه برگ بیدم میائی
تو که گفتی گل در آید من میایم　　گل عالم تموم شد کی میائی (۱)
عزیزم بر دلم از غم غباره　　همیشه این دلم با غم دچاره
دل من میل و شادی نداره　　خرابی میل آبادی نداره
دلم میخواد و غلام شاه باشم　　چو چرخ نو بروی چاه باشم
چو چرخ نو بروی چاه کهنه　　ستاره هم قبیل (؟) ماه باشم
رفیق دیشوی امشو کجائی　　نشانی بر دلم داغ جدائی
اگر دونم که آخر سال مائی　　بسازم قصر و ایوون طلائی

۱- قافیه خراب است و شعر دست خورده است

دلم قفلست و قفلش وا نمیشه — کلیدش گم شد و پیدا نمیشه

کلیدش کو که قفلش آهنینه — که شمشیرش [illegible] سکینه

مگر دریا نهنگه این دل من — مگر شیر و پلنگه این دل من

بزن خنجر تو از سینهٔ من — ببین آخر چه رنگه این دل من

دوبیتی های کریم خان «۲»

ریشه ۲۰ در تابستان سال ۱۳۱۳ که از طرف وزارت فرهنگ اقدام
جمع آوری ترانه های روستائی ایران باین رهی داده شد در دهات
کاشان و نطنز و اطراف اصفهان دوبیتی های زیر گرفته شد
بوسیله ۲۴ میرسه در بیابانک یکی از بهترین ییلاقات کاشان است تهیه شد
که معروف به مهد تکیه سیابان می بود برای بنده خوانده
که بیشتر آنها از نظم خواننده پیشکندر .

کریم خان عزیز کاکای خسرو — تو سنگر بسته بالای ده نو؟

کریم خانم سوار کُرگُری بی — کریم خانم چو تیغ جوهری بی

کریم خانم نشسته با دل تنگ — همه میگن کریخان خورده بنگه

جواب

نه بنگ خوردم نه بوی بنگ شنیدم — غم الله خانم کرده دل تنگ

تفنگ خواهم که کارلا باشه — چو قند اقش زبون مار باشه

تفنگم بد نبید دسته سری زد — سر سیصد قدم یک کفتری زد

بیا ای یار آهو خوش کش من(۱) — کمر باریک و تنباکو کش من

بغل وا کن مرا توی بغل گیر — که شب ها برده خاو از چش من

۱ـ : ط شعر مغشوش است . بیا ای دلبر آهو وَش من

شب مهتابه است امشو تیره باد   غیرت کردم نشینم ور سر راه

غیرت کن نه نشین بر سر راه   که دلبر میره شد امروز و فردا

الا دختر نقش بوتات چیده است   که من عاشق شدم چی بر چنانه

دو چشمون سیاه و زلفانت   سرو دست سفید ساق پیت

دلم میخواد بغل تنگت بگیرم   دو ناخن از سر چنگت بگیرم

هزارون من برات غصه دارم   که از کنج لب قندت بگیرم

خبر شو بید فرستادم و والله   نشستم تا خروس بانگ زنه

دلم از میوه باغ تو سیر است   بیا باغ دیگرم کردی حواله

از این کوچه بدو دو میرم من   بپیچید از گل زیب بدن

اگر دو غم گل تو مال ما نه   بسی منزل که شوره دیده خونه

سیه چشمی و راین کوچه گذر کرد　　شمال کاکلش ما را خبر کرد

بدل گفتم عرق چینش بدوزم　　لبش خندید و عالم را خبر کرد

دم صبح است مشغول نمازم　　از این کوچه گذر کرد سرو نازم

زبونم قل هو الله را غلط گفت　　خدا وندا در این معنی چه سازم

سیه چشمی که چشمات و رمن انداخت　　مرا از کودکی توی غم انداخت

که بیدم کودکی و طفل نادون　　چنین آتش که بر جون من انداخت

درختی خم کنم بارش بچینم　　جوون و جاهلم تاکی نشینم

جوونم جاهلم عمری بکردم　　بحرف ناکسون تاکی نشینم (۱)

۱- قافیه مکرر است.

ترانه های روستائی ایران (۲)

گل سرخ و گل زرد و گل یاس — عجایب دختری همسایهٔ ماست

ز برماش میه بهنه منیقر و شند — غنیمت هست که سایهٔ تو سر ماست

بقربونت شوم ای یار جونی — بنفشه میکنی چون میستونی

بقربون بنفشه کندن تو — که دست را جای دشمن میشونی

بقربون غریبی رفتن یار — بمیرم تا نبینم داغهای یار

تموم جا هلون از غصه مردند — از این کج بستن دسمالت[1] ای یار

سلامت میرسونم دو هزار — بقربون تو گردم نازنین یار

میون صد جوون دل ور تو بستم — کمن نامردی و خویم شکسته دار

۱- کج بستن دستمال از عادات دختران جوانی که نامزد دارند. دستمال را بطور مخصوص بسر میبندند و میروند نزد نامزد خود و این نشانهٔ این است که او را دوست دارند.

سلام و صد سلام ای کبک مستم
بیا زی بُرده دستمال دستم

بیا زی بُرده خوبش نگهدار
که از روز اول دل بر تو بستم

شو مهتو که مهتابم نیو مَه
نشستم تا سحر خوابم نیو مَه

نشستم از سر شو تا خروس خوان
همون یار بغل خوابم نیو مَه

دلم اندر غریبی وا نمیشه
یکی همدرد من پیدا نمیشه

یکی همدرد من قفلای زنگی
کلیدش گم شده پیدا نمیشه

درخت آلو با لو میشوم من
غلوم شهر با نو میشوم من

همان وقتی که از حموم درآیه
جلو پاش آب و جارو میشوم من

لب بون اومدی چادر طلائی
سر و گردن به عاشق مینمائی

سرت با گردنت عیبی نداره
همون عیبی که داری بیوفائی

ترانه‌های روستائی ایران (دلی) ۱

لب بونا و بدی چادر سر انداز | مرا طوق طلا کن گردنا نداز

اگر طوق طلا قسمر بی نداره | مرا فیروزه کن کنج لب انداز

من از انگشتر دست تو بیدم | میون پنجه و شست تو بیدم

اجل او بد که جونم را بگیره | ندادم جون که پابست تو بیدم

بنازم رسم آئین فلک را | فروختم شال بر کردم قدک را

بگردم تا بجورم (۱) چشم مشکی | بشویم هر دو دست پای قدرا

ولی من در حساره وای بر من | بدر ریش گرگ ناید وای بجا

کلید باغ شفتالوی دلبر | بدست پیر زاله وای بر من

---

۱ ــ پیدا کنم

نگارم وَر لب بون اُمد و رفت — دوباره وَر تنم جون اُمد و رفت
یکی بیدی خبر دادی به یعقوب — که یوسف سوی کنعون اُمد و رفت (1)

سر کوه بلند صد داد و بیداد — صدا برهم زنم شیرین و فرهاد
صدا برهم زنم هو هو بگریم — ز دست عاشقی صد داد و بیداد

بپیش باغ دیدم ماه نو را — زدم قیچی و سر شل کردم جلو را
زنم زانو بزانو پیچ دولت — باُمید خدا بردم گرو را

بزن نی را که میسوزه دل من — گهی دریا و آب دیده من
همون وقتی که طالع مینوشتند — کجا بید طالع خفته من

---

(1) این چهار بیتی نیمه شهری است

سیه چشمی که دیدم در آباده — همی دستش به دست کس نداده

برادر تا توانی خدمتش کن — عجب شاخ نباتی عیدی داده

رسیدم بر در دالونت ای دل — شنیدم گرگر قلیونت ای دل

لب تازه بروی قلیون نهادی[1] — بقربون لب و دندونت ای دل

خبر اومد که تنباکو در افتاد — که همسایه به همسایه نمی‌داد

یکی بیدی خبر میداد بیارم — که بار لوکت میکرد میفرستاد

نگارینم لب قلیون را گرفته — دو دستش زیر قیلو[2] را گرفته

بیارید آب گرم دستش بشوید — که دستش بوی تنباکو گرفته

۱- قافیه چیز دیگر بوده است   ۲- قیلو یعنی غلیان

ترانه‌های روستائی ایران (قلی)

دلم میخواد بخریم مادیونی — سمندی کرده یار کچیدونی
زنم سفتاق بگردم و درایلم — بجورم دلبر شیرین زبونی
بگی که منزلم کو بیجولی (۱) — سرم بزنم پیش او دلبر گرونی
بزید و بر پیش یار احوال بپرسید — ولا من حال و احوالت چطوری
نگارینم نشسته چشمن خوش بیند — که من دوم میزنه چوگان باشه (۲)
همون آبی که از پیشش میاید — مثل اشک مرا چشمم و دیده
تو در ولاتی و من از لا بیرم — تو دریا لای و من دل غم جیرم
بیجو را از آب سیلاق خش جوشه — که من از آب سیلاق اینم

۱ - بیجو - پیچ آب نام کوهی است ۲ - [illegible]
شاه میزند چوگان بازی اشاره است

دل دارم که هر سه پیرش گل — یکی کوک(۱) و یکی تیهو و بلبل
نیت کردم که تیهو را بگیرم — که کوک از کوه بنالد بلبل از گل
بنال بلبل بنال بیا رو بلبل — دهونت تنگت و همچون غنچه گل
بیا بلبل بنالیم هر دو تامون — تو بخش گل بنال من بخش بلبل
پری داغ جدائی دارم از تو — سراغ مو میائی دارم از تو(۲)
صد دسی و سه خنجر خورده پایم — سراغ مو میائی دارم از تو
الیچه پوشش بقربون لیوهنش — که بوی مخملت آید از و بهشت
قوم مال تو اموالی که دارم — فدای بو تنه یه شیونت

۱ـ کبک ۲ـ تکرار است و اصل افتاده است

گلو بستار و خون چشمونم افتاد   دوباره آتشی بر جونم افتاد

فراق دوریت را بر سینه   یکایک رخنه بر بنیادم افتاد

در این گرداب افتادم غباری   ولایت را نگاه دار کردگاری

ندارم تا سحرگه چشم بر هم   که راه دور ندارد اختیاری

جبینا را بگو تا که من مست خمارم   چو لوک مست سر در قطارم

همه لوکان دو صد من بار دارند   من مسکین فراق یار دارم

دلم درد و دلم درد و دلم درد   بدیدم و اکشیدم آخ گل زرد

بدیدم و اکشیدم هرگز نشنید   غریب و بی‌کسم رنگم شده زرد

ز بالا میشه بالا نشینم   دلم میخوا و گل پیچیده چینم

گل پیچیده من موسم گل   . . . .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دو دختر قد چپار شونه داری   کنار جوی مه‌باد(۱) جونه داری

همون خونه که در دو رقباد دونم   خودت مستی مرا دیوونه داری

سخن گویم سر کوه دماوند   بحق ماه پری حق خداوند

همون که ما تو از هم جدا کرد   نمیره تا نبینه داغ فرزند

مه یا نشستین پاچین نظر کن   کلامی در غریبون مختصر کن

اگر عاشق غریب این دیاره   غریبون را نوازش بیشتر کن

سفید مرغی بیدم در شاخ بیده   سیاه دستی زدو بالم شکسته

فلک تیرم مزن بالم تو شکن   غباری کسی در من نشسته

۱- مقصود مه آباد از روستاهای کاشان است.

ترانه‌های روستائی بیات - قچی

مرا گفتم برو زود شو اندیشه — همیشه این دو طرف را اندیشه

همه میگن که گرمای زمینه — خودم از دختر قدی ندیده

ولی دارم ولی دیوانه دارم — هوای خسته بیدانه دارم

اگر ابیونکی دامن (۲) بساره — عجب نیمی به این دیوانه دارم

شو جمعه که یارم در مزاره — عرق در زیر زلفش دانه داره

خدا ابری بده باران بباره — که یارم طاقت گرما نداره

---

۱ - ابیانه در بلوک نطنز یکی از بهترین جاهای خوش آب و هوای کاشان محسوب است ۲ - دامن - بصورت همه جا بجای «دامن» ، دامن آورده اند و درست شد .

ولم قفلست و قفلش وانمیشه کلیدش گم شده پیدا نمیشه

کلید آهنی با قفل رومی (۱) بهر دل میزنم دل وانمیشه

شوا براست با رون خوابدوم جلودار صفاهون خوابدم

جلودار صفاهون یا که شیراز که امشو ماه تابون خوابدوم

سیاچشمی که چشمت دین انداخته مرا از کودکی توی غم انداخته

مرا در کودکی طفل نادون عجب پابند در پای من انداخته

۱ـ قفل رومی نام یکی از سی لحن باربد است :

نظامی فرماید

چو قفل رومی آوردی در آهنگ گشادی قفل گنج از روم و از زنگ

کوهی کرمانی

سیا چشمی که من دارم ندیدم — نه در شهر و نه در بازار دیدم

نه در شهر و نه در بازار یکی — سر چشمه خوشه [illegible] دیدم

ترا میخوام و گرنه یار بسیار — گلی میخوام دگرنه [illegible] بسیار

گلی میخوام که در سایش نشینم — دگرنه سایه دیوار بسیار

اگر یار منی هموار هموار — دگرنه یار ناهموار بسیار

اگر یار منی رسم بزرگون — دگرنه خرمن در خونسار بسیار

---

۱ — شعر بین دو بیتی [illegible] دو بیتی‌های کرمان بنظر می

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ترانه های روستائی ایران (قمی)

سحرگاهی برفتم کوچه باغی — میون باغ می‌سوزه چراغی

بدیدم بلبلی مست و غزلخوان — زده زانو برانوی کلاغی

شو مهتو که مهتاب دلم بی — جواب یار دادن مشکلم بی

جواب یار دادن حرف مردم — که حرف مردمون بار دلم بی

خدایا زود رخوبه زود رخوبه — قطار اوکت وراه دور خوبه

قطار اوکت یا اوسار زرین — که سودا با زن مقبول خوبه

سرت نازم خدا را یاد کردی — دل ناشاد ما را شاد کردی

اگر زعهد و پیمون برنگردی — خریدی بنده آزاد کردی

سیا مژون دلم سخت جامی بنده — دراون خونه که ابرو نشینه

نشونش میدهم گردیش دامی — دیره خونش درخت نارونه

حسینا و گفتار رقیب

گلی چیدم که هرگز کس نچیده — بگلزاری که بلبل کم پریده
گرفتم شاخه‌لی حد بلندی — که هرگز دست نامحرم ندیده

جواب

حسینا کم بکن تعریف یارت — که من بسیار دیدم این نگارت
کنیزی از کنیزان دل من — نمیدونم کجا گشته دچارت

بازجواب

تو که نادیده روی دلبر من — چرا حرف زنی مشکل من
سهیل و مشتری ماه و ستاره — بپایند چهرت چشم ندارند

عزیزم ای عزیزم ای عزیزم — نگاهی کن دو چشمم اشک ریزم
نیائی گر ببالین من ای یار — دگر از بستر غم بر نخیزم

نگاری در سفر دارم خدایا — دو چشمی پشت در دارم خدایا

دو چشمم شد سفید و دل نیومد — نه کاغذ نه خبر دارم خدایا

خدایا تاب رنجوری ندارم — زیارم طاقت دوری ندارم (۱)

ندونم این سفر کی میرسه سر — که دیگر طاقت دوری ندارم

دو چشمونم دم دالون نهامه — نگاهم انتظار صبح و شامه

دو نیم از شو گذشت و دل نیومد — خداوندا که عمر من تمامه ؟

حسینا یارت اومد یارت اومد — درخت میوه و پربارت اومد

رسیده نوگلت از راه شیراز — گل نشکفته پربارت اومد

۱ـ خوانندهٔ این دوبیتها رضا (گوگدی گلپایگانی است که در تابستان ۱۳۱۵ در گوگد برای بنده خوانده است .

دماغت چون قلم هموار و باریک رخت مشعل دو ابرو شبهای تاریک

دو زلفت همچو شاخ ترنج جنگلی که دارد جنگ با ترکان تاتاری

ازاون ساق سفید کفش تنگت خجل مانم ازاون خندهٔ قشنگت

دو چشمت همچو چشم باز خونی که با اردو روشن آیه بجنگت

مه بالانشین پایین نظر کن کمی در غصهٔ بیچاره نظر کن

که من هستم غریب بابت دو شی غریبون را نوازش میکنید

پری رفتی که جایت ندو دعا بسوزم همچو کُنده ...

گل سرخی که تو دادی به دستم خودت رفتی ...

---

۱ - دُکند، یعنی تند و زشت

ترانه‌های روستائی ایران (ق) ،

ز دست دل بنالم داد و فریاد　　که دل داد آبرویم پاک بر باد
اگر دادم دلم با کوه بگویم　　که کوه بی زبون آید بفریاد
خوشم ملکت دشتی ملکت دشتی　　در ایام جوونی خوش گذشتی
کجا رفتی تو ای روز جوونی　　که دیگر پیش ما تو ور نگشتی
بیا دختر مکن ناخوش بولی　　همیشه نیست بازار جوونی
جوونیم برفت از دست یاران　　نخواهم بی جوونی زندگونی
بتیجون[1] ادم مو تو تم دل　　کبود و دشت سرگردو تم دل
بیا دا دخترا در نزد مم　　که از دوری تو جیونم بلب

۱ - تیجون بر وزن بیجون ، دیاریست در کوت قشقائی خوشا .

از دهستان آباده عراق .

همه جیجون خوبند و مقبول — [illegible]

برم [illegible] دانشون [illegible] گیرم — که [illegible]

سفر رفته ول من بیقرارم — [illegible]

اگر تا هفته دیگه نیایه — [illegible]

الا ای همدم شیرین زبونم — که بودی راحت آرام جونم

برفتی در سفر ما را بذاری — [illegible]

وفا کار بزرگون [illegible] — وفا [illegible]

وفا بر آدمی زادست زینت — وفا [illegible]

[illegible]

[illegible]

به داران(۱) امیدوم تنگلون تنگلو   برای دیدن اون دو تی گلگلون

برای دیدن اون دو تی گلگون   که خاطر شد چو زلفونش پریشون

سر کوهی بلند گردش نمایم   که در خواب آمدی بابائیم(۲)

دلم سرد از زنهای جوونه   اگر او کدخدا این گدیم

الا دختر تو سرو از نو لی   چو بلبل میکنی شیرین بولی

تو با سرمه همیشه نازنینی   که هستی نو گل باغ جوونی

---

۱ - داران : مرکز بلوک فریدن است که یکی از محالات چهارمحال معروف اصفهان است   ۲ - بابائیدن دیدن خواب گران است

ترانه‌های روستائی ایران

الا دختر [illegible] — غم عشق تو [illegible]

بیا در خونه ما دو و پایت — [illegible]

الا دختر تو خورشید زمینی — چرا با عاشق خود [illegible]

همه خوبون ندارن [illegible] — [illegible]

دزون بالا میایه دختر — همه چادر به [illegible]

همه چادر [illegible] — [illegible]

دو پای دلبرم خلخال داره — عجب حال و عجب خال داره

بدستش جفت دست بند طلایه — سر انگشت [illegible]

[illegible]

گلی بند دلم طوق طلایه		دو نارش روی سینه ور بالایه (۱)

دو ابروش دو شمشیر کشیده		دو چشم اون به دارون بلایه (۲)

بقربون سیه زلف نگارم		بروی سینه اش گندم بکارم

بروی سینه اش گندم نشه		همین بس حاصل اون جهانم

سر راه بنشینم فال گیرم		اگر قاصد بیا احوال گیرم

اگر قاصد بیا و خبر نباشم		سر و جون را فدای یار گیرم

صدای قهقهه کوگون میایه		مگر یار من از چوگون (۳) میایه

صدای شیهه اسب آرومم		بگوشم از ره چوگون میایه

---

۱ ـ بالاست ۲ ـ دارد [illegible] ۳ ـ ده [illegible] فرسنگی

[illegible] چوگان که در [illegible] معروف است

الا دختر که رویت گل اناره — دو چشمون تو دایم [illegible] خماره

دو زلفونت چو شاخ [illegible] جنگلی — بخون ریزی عاشق [illegible]

الا دختر قدت سرو صنوبر — گل رویت بباغ [illegible]

اگر یک بوس بدی [illegible] تو — نبینی [illegible] چون [illegible]

عجب شیرین زری بیدی [illegible] — دل یک لشکری بیدی [illegible]

برای ما [illegible] — دل یک لشکری بیدی [illegible]

سا [illegible] که [illegible] آب [illegible] — رقیب عاشق [illegible]

[illegible] که [illegible] — [illegible] یک [illegible]

۱ - [illegible]

[illegible]

ترانه های روستائی زن [illegible]

(۱) دختر تیت و توی باغی — چرا با عمر نزدم لب باغی

تو ماه و تو قمر و آسمونی — دل تاریکت یار شب چراغی

دل با بند نازنینم — اگر تو آسمونی من زمینم

دمی مرکم ببیا کیشو بپاین — چنین گرگ اجل اندر کمینم

چال آسمون مشعل گشت یا [illegible] — بلا دور از جمال مهوشت باد

تمام مال و اموال که دارم — بقربون دو چشمون خوشت باد

۱- این دو بیتی که شماره ۲ آهنگ ۲۱ میرسد خانم بی بی آغا بیگم اسفندیار بختیار دختر مرحوم امیر مفخم بختیاری همسر آقای پرویز اسفندیار بختیاری برای ما بنده خوانده است در چاپ اول بعلت اینکه در چاپ حکومت وقت نورسے بودیم و بختیاریها هم مغضوب بودند نمی شد اسمی از آنها برد بنابراین در صفحه ۱۶ از چاپ اول اینطور اسم برده شده بود (این دو بیتی که شماره ۱۱ آهنگ ۲۱ میرسد یکی از بانوان ایلی با ذوق چهار محال بختیاری اصفهان خوانده است.

۲
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

۳
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

۴
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

۵
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

۶
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

خروس بیرشوی نازنین سرگیر (۷) چو نیمه شو بلقیس خبر گیر
بگو و زادون عزیزمه ابوم بیا تو همه بوی راز سرگیر
(۸)
سر چشمه سفیدی منزلت بی محبت‌های پیشین بر دلت بی
محبت‌های پیشین را چه کردی فراموش کرده‌ای یا خاطرت بی
(۹)
عجب ابرو عجب گیسو عجب مو عجب گردن عجب سینه عجب رو
عجب صاحب جمالست البرزی مثال دسته گل میده بو
(۱۰)
دلم از دره آتش گل به تش کرشمه میکنه چشمون مستش
برات آورده‌ام تا خوش بریزی مسلمانون بگیرید و بتوش
(۱۱)
دلم تنگه زمین تنگه آسمون تنگ فلک با بخت مو داره همیشه جنگ
فلک با بخت مو جنگت چه داری که یارم رفته و همچنین بسنگم

۱۲

دلم را در قفس خیلی خوشه — ندیدش [illegible] آتیشه

برای بر سر زلف تو دارم — هزار و سیصد و شصت [illegible]

۱۳

دلم بردی منزلت با خدا بو — خدا دردی بدست که لی دوا بو

خدا دردی بدست شهر غریبان — که هر جا [illegible] بو

۱۴

بقربون قد بالا چو بید ست — بقربون کمرت [illegible] سفید ست

اگر دونم که حرفت حرف باشه — نشینم تا قیامت [illegible] ایست

۱۵

بیا قاصد که شو رفتن تو را بو — [illegible]

تجیلی بر [illegible] دیگر — [illegible]

[illegible]

[illegible]

«۱۶»
الهی خو سم و نالش آیه | چو نی از استخونم نالش آیه
بنشت به پای اشکت چشم | ز مژگون پاره‌های آتش آیه

«۱۷»
نمی‌دونی ز چشمون غزالت | اگر کشته شوم خونم حلالت
اگر کشته شوم تختم[1] ببندند | سر سینه بشینه خط و خالت[2]

«۱۸»
بیا شو باغ گل دراومد | درختش برگ گل زرد و سرخ اومه
درختش برگ گل و بته خالی | شبونش می برازه کدخدائی

«۱۹»
سر زلفی بتت نکل کنم من | دو دست و ور گردن حلقه کنم من
ببینم گنبد سبز محمد | سلام ور قبر پیغمبر کنم من

---

۱ ـ مقصود تابوت است ۲ ـ یعنی به خط و خال

سکندر زادر تو ار سون نداره (۱) (۲) گذشته [illegible]

جو روز را بدرگاه خدا کن — که حسنه عاشق [illegible]

چه پیزاد و پیزاد و پیزاد — گلاشتی [illegible] (۲) [illegible]

که ما در زاد و شیر مخسته داد — بزرگ کرد و دست دشمن داد

[illegible]

به بابا و امو گذارم شد خدایا — دو تا دختر و چهار [illegible]

نیت کردم که پیشش را بگیرم — که [illegible]

۱- سکندر خان بابای [illegible] معروف است [illegible]

[illegible] است [illegible] بیت [illegible]

[illegible] معروف [illegible]

ترانه‌های روستائی ایران (...)

بیا [illegible] که امشو [illegible] میایه — بچشم دلبرم کی خو میایه

بچشم دلبرم خو نیست امشو — که او از چشم [illegible] دیرو میایه

اجل [illegible] شو [illegible] فراموش — که گیرم یار پستانی در آغوش

[illegible] لب بر لباش [illegible] سیاهم — بیافتم همچو گیسویش به پهلوش

بکش با [illegible] و خوارم — بکش نقش کمان [illegible] بزارم[2]

که تا [illegible] شاهی [illegible] — شهید شو و ابروی یارم

---

۱ - این دو بیتی را [illegible] دانشمند عزیزم آقای عبدالرحمن فرامرزی

۲ - این دو بیتی خیلی کهنه است حکایت از آن زمانی میکند

که [illegible] تیر و کمان [illegible] بوده است .

دلم میخواد ببینم ماه بیگم را[1] — همون چشمان مست ... [illegible]

همون دختر[2] که داره خال خوبی — بلند قد و ... [illegible]

چه ... هم بهاری بود و ... — ... [illegible]

میون ما و تو یک آشتی بود — که آخر ... [illegible]

از اینجا تا بشیراز راه ... — میون ... [illegible]

ازین راه میروی ... — که ... [illegible]

دو تا کفتر ... خوش آواز — ... [illegible]

الهی خیر نبینه مرد ... — که او تا ... [illegible]

۱ - ماه بیگم نام معشوقه است ۲ - ... [illegible]

نوشته نامه وزر دونه جو (۱) — من از عشق نسائی میکنم تو

سلامم از من تخم قزوین سو من (۲) — به پهلوی چپش من میکنم خو (۳)

جفر و بن شبر گه زرونی — که شیرازی ندونه هر بولی

اگر خواهی بر بهتر بونی — برو یک دل بگیر از کازرونی

فرنگی (۴) اومده بندر گرفته — اول کشتی و دوم لنگر گرفته

سلامم از من شاه عباس بگوئین — که کافر دین پیغمبر گرفته

۱ـ توزیخ شب ۲ـ برساید ۳ـ خواب ۴ـ این دوبیتی مسلماً در حدود سنوات ۱۰۰۹ تا ۱۰۰۲ که پرتغالیها بر خلیج فارس دست اندازی کرده بودند و امامقلی خان والی فارس از جانب شاه عباس کبیر مأمور قلع و قمع آنها گردید ساخته شده است توهی کرانی

لالائی‌ها

[illegible]

[illegible]

لالا لالا گل باغ بهشتم [illegible]

[illegible]

لالا لالا [illegible]

لالا لالا حبیب من [illegible]

[illegible]

ترا دادم [illegible]

ترانه‌های روستائی ایران . قم .

لالالالای دُرِ دُرگوش   مرا بازار ببر بفروش

لالالالالولو چاسه   ازین بچه چه میخواهی

که این بچه پدر داره   دو خنجر و کمر داره

لالالالا گل لاله   درخت سیب یک ساله

باباش رفته بازاری   دم بالیش طلاکاری

لالالالای فیروزه   همون یک روزه و دو روزه

لالالالای گوساله   همون یک سال و دو ساله

لالی لالی گل پونه   گدا اومد در خونه

نون دادم بدش اومد   دو نون دادم خوشش اومد

خودش رفت و سگش اومد   لالی لالی لالی لالی

گلپایگان ده گوگد ... [illegible]

۳

لالا لالا گل لاله / پلنگ در کوه می‌ناله

نه بز میخوره نه بزغاله / [illegible]

بابات رفته ... [illegible] / [illegible]

لالا لالا ... [illegible] کرده / [illegible]

[illegible] / [illegible]

لالا لالا ... [illegible] / [illegible]

[illegible] / [illegible]

لالا لالا گل ... [illegible] / [illegible]

آ لا لا لا گل بانی — بیو مه خانون والی

لا لا لا لا گل قندم — عزیزه رودو لبندم

مکن گریه مکن ناله — تقند غصه نی بندم

لالالالا گلم باشی — تسلای دلم باشی

بخوابی همدم باشی — گل تاج سرم باشی

لا لا لا گل نعنا — بابات رفته کوه تنها

ازین صحرا بدان صحرا — مرا بردند سوی صحرا

لالائی لالائی لالای — رودم لالائی رودم لالای

کمره «خمین» ننه بابه جاپلقی

«۴»

الالالا گل باغ بهشتم		الالالا تو بودی سرنوشتم
بخواب ای مونس روح روانم		بخواب ای بلبل شیرین زبانم
بخواب ای عندلیب بوستانم		بخواب ای راحت آرام جانم
بخواب ای جان شیرین راحت دل		چو بلبل نغمه زن ساحت دل
بخواب ای غنچهٔ شگفته من		بخواب ای گوهر ناسفته من
بخواب ای نور چشم روشن من		بخواب ای نوگل نورسته گلشن
بخواب ای چون دل آباد من		بشهری نارسا با دو من

---

* از بانوان شهری است و تازه تر است ، حاجت نیست . . .

تک بیت‌ها

سر کوه بلند می‌زنم نی		شتر گم کردم و پی می‌زنم پیا
شتر گم کردم با جفت آشی		گلم گم کرده‌م و بلبل تو باشی
بپرسم گل راز دونه من		بلبل گفت بیا و رخونه من
بلبل گفت بیا ور روی قالی		بده دسمال وقت یادگاری
دل من کوره آهنگر و نه		مرا دل بسته و با دیگر و نه
الهی دیگرو مرا گشته ببینم		کفنه ور دوش قبر کنده ببینم

---

۱ — جمع آوری عیسی بچه شتر

ترانه های روستائی ایران (ق)

بیا دختر ترا گیرم مشو — کمربند ترا [illegible] مشو

کمربند ترا از عشقاش — [illegible]

دل من طاقت دوری ندارد — [illegible]

بیارین کاسهٔ آب خنک را — بشوییم [illegible] دست [illegible]

چه خوش بی دسته [illegible] — [illegible]

چه خوش بود [illegible] آل [illegible] — [illegible]

سر کوی بلند دود کردن — [illegible]

تفنگ نقره [illegible] — [illegible]

---

۱. [illegible]

سر کوه بلند دیگی به باره ــ برنج جوش میخوره دل بیقراره

برنج جوش میخوره با شیر شیرون ــ خدا کردن مرا از قوم خویشون

سر کوه بلند جنگ میکنم جنگ ــ قبای مخملی رنگ میکنم رنگ

قبای مخملی آبی نمیشه ــ دل من بچه راضی نمیشه

کلاغ (۱) سر سیاه بالت خیلی ــ همه رو در وطن ما در غریبی

کلاغ سر سیاه بالت طلا کن ــ بمنزل میروی یارم خبر کن

ستاره آسمون میشمارم امشو ــ بیا سنم میا بیمارم امشو

بیا سنم میا تو گیر (۲) میشی ــ اسیر این تو و (۳) بی پیر میشی.

---

۱ ـ خصیصی گند و بند است و کنایه از شومی کلاغ است

۱ ـ زاغ ۲ ـ شب گیر ۳ ـ تب .

سر دیوال ایستی میناید — تفنگ نقره بستی میناید

تفنگت نقره بست نقره مهره — همون تا کی که گیرم دست دشمن

الهی خواو کنی و جاگه بیسم — زنی از مروه دنگی سه پیم

نازی گل کری خیلی می‌نوازند — که آب شیر خوار ان نخورند

الا دختر دو چشمت خماری — سیه دو دست و دل با تنگی

سیه و در دست و دل با تنگی — که چه شفته دو دل شانی

---

۱ - ... ۲ - ... دوزن قسم بخند ۳ ...

۴ - ... است به پشت ... شت ... کردان ...

... بل : ... م ... ک

دلم میخواد دلبر ساده‌ای تهرونی خود دلبر نگه داری کنم من
خود دلبر نگه داری نمیشه که با لعل لبش بازی نمیشه
شب تاریک گرگون میدونه او زلفونت پریشون کن بیا پیش
به بزمم است امشب ناز دل منه تنگ است جای دلبرم نیست
بخونم شکّرم شعر درشما را بگیرم مجلس گرمه شما را
بخونم بیت‌های خوب خورده چنانچه الی لی یو را گربه برده
عزیزم بر دلم غم میگذاری نمک در جای زخمم میگذاری
نمک در جای زخمم نیست دمساز مرا کشتی بچشم آواز منداز

---

۱ . گوشت ماده گوسفند را گویند در دهات کرمان

دل دردی که من دارم که داره — رخ زردی که من دارم که داره

نه تو دارم نه جایی میکنه درو — نمیدونم چرا رنگم شده زرد

گل سرخ و گل زرد خالی — بجونم میزدی [illegible]

بجونم میزدی داد و دود — دل ما مانند آتش [illegible]

دلم میخواد انگشت نگینم — میون ماه و خورشید نشینم

میون ماه و خورشید آذری — کشیده [illegible]

سر راهت نشینم فال گیرم — اگر قاصد بیاد احوال گیرم

اگر قاصد بیاد جان اخته — بیش میدهم گل دسته دسته

دلم میخواد که دیدار تو باشی — بنفشه پای دیوار تو باشی

بنفشه پای دیوارم کجایی — که [illegible] گرفتی [illegible]

قلم سازم از این چوب استخوانم — مرکب سازم از خون رودهم
بگیرم کاغذی از پرده دل — نویسم نامه بر نازنین دل

اگر دست شما کاغذ گرونه — مرکب در قلم چون زعفرونه
قلم گر نیست باشه چوب فلفل — اگر کاغذ نباشد پرده دل

گل سرخ سفید دسته بسته — میون صد جوون دل از تو بسته
میون صد جوون شادم نکردی — دو انگشت کاغذی یادم نکردی

دلم میخواد پنیر با دیزونی — دلم میخواد زن گلپایگونی
پنیر با دیزونی مزه داره — زن گلپایگونی غمزه داره

شعر دوبیتی از اداره مردم شناسی - ارسنجان فارس

قسم بر عارض لیلی نمایت   بابروی کج و شهلا دو دیدت
ترحم کن بحال زارم   که شیدا مینماید انتخابت
نگارا مشکلت ترا دیر کردی   بتیر غمزه با مژگان تیز کردی
بقصد جان شما ای نگار   نکاکرب خم شب بیدار کردی
مسلمانان دلم تنگ بسینه   جدائی از من و یارم ببینه
ندارم طاقت یک ذره جدا   جدائی از من و یارم ببینه

در این دو بیتی ها خیلی تازه و گوینده که با سوز دل کاسته خون بوده است .

سه دو بیتی زیر از اداره مردم شناسی حوزه نهبندان کرمان

یار خوبه سرش ور کنده باشه — جوون خوبه لبش پرخنده باشه
جوونی که نداره مال دنیا — بمیره بهتره تا زنده باشه

۳ قدیم

بلند بالای ریحانی لبت قند — فتاده تار گیسو تا کمربند
اگر از عرش بالاتر نشینی — ترا قسمت بمن کرده خداوند
نگارا بی وفائی از تو شایسته نیست — سگ زردا(۱) صد وفا هست از تو بهتر نیست
سگ حق نمک را می شناسه — مگر در دست من حق نمک نیست

۱ - منظور سگ

لهجهٔ بختیاری

لهجهٔ ایل بختیاری که یکی از لهجه‌های مختلف زبان فارسی
است که بسیاری از الفاظ شیرین و کلمات فصیح
و اصطلاحات جالب توجهی در آن یافت میشود بیشتر مستشرقین
که این لهجه را مطالعه کرده‌اند لهجهٔ زیبائی دانسته و این
زبان را شاعرانه پارسی گفته‌اند. اشعار زیر که از منتخب
مرحوم حسینقلی خان ایلخانی بزرگ بختیاری گردآوری شده
ذیلاً درج میشود و نیز معنی اشعار به زبان فارسی ترجمه میشود

ترانه‌های روستائی ایران (قمی)

۱- بینی زِچه رَ و نَزِیدِه افتو — یارُم نِه وِریسته اَزِ خو

۲- ابروی کج تو ده همه خلق — وادم نو نشون که یه بومیه تو

۳- مو بادل تنگ نی تو آیم — تو بنگت نی که ای گرگ

۴- یارم تو گلات بنیده ای تم — از بسکه گریوم ایرت آو

۵- دونی دل مو بزلف تو کرد — مشکن که چه مرغ جیاگیر

۶- سیاروچو چشم یار جیاره — کز عشق ندام رگیند تو

ایضاً

۷- خواتم که بیایم به برت و ودود — تو بنگت بزنی که رو و زوره

۸- آن خال سیه زکنج لب نمائی — گودی که بیا بیا کری جو جو

۱- می بینی هنوز آفتاب طلوع نکرده برای اینکه یارم از خواب برنخاسته

۲ - ابروی کج تو با همه خلق نشان داد مرا پیش همه خوار

۳ - من با دل تنگ بسوی تو میآیم تو فتیله میزنی ای پسر بره

« یعنی مرا زد مسکینی »

۴ - یادم تو کلکت جنبه و از آن تیر بسته که زمین بگیرم تا آب ببرد

۵ - میدانی که دل من بزلف تو مسکن گرفته با نگاه تو که ... شب را نمیگیرد

۶ - سیاوه تخلص است ، چون چشم یار سیاه است و از عشق مدام تب میکند .

کلکت یعنی اشاره به تپه وسیله برای گذشتن از آب است وسیله هم ...

۷ - میخواهم بیایم بسوی تو مجال ندیدن فسیه دمیزنی که ای پسر برگرد برو .

۸ - جان خال سیاه از کنج لب تو میستانم ، ندو میگوئی که بیا پسر جو جو .

× × ×

سه روایت از یک تصنیف قدیمی ایرانی ۱۶۲

مجلهٔ سخن در شمارهٔ ۵ سال دوم این تصنیف را چاپ کرده است و معتقد است یکی از زیباترین و قدیمی‌ترین تصنیف‌های ایرانی است «ما با ایشان هم‌عقیده هستیم» چنین می‌نویسد «تصنیف عامیانهٔ ذیل که روایت آن در تهران و بلوچستان بدست آمده از حیث مضمون یکی از زیباترین تصنیف‌های موجود است وجود روایات گوناگون آن در نواحی مختلف مملکت ایران دارد قدمت آن را ثابت می‌کند. هیچ کس که این تصنیف را بخواند می‌تواند پی ببرد که اگرچه بعدها اصل را تغییر داده‌اند ولی رنگ این تصنیف با نقشهای دیگر نقشه تاریخی این تصنیف بسیار قدیم است».

روایت تهران

تو که ماه بلند هوایی

ترانه های روستائی ایران (لری)

تو که ماه بلند در هوائی
منم ستاره میشم دور تو میگیرم ،
تو که ستاره میشی دور مو میگیری
منم ابری میشم رو تو میگیرم
تو که ابری میشی رو مو میگیری
منم باران میشم تن تن میبارم ،
تو که باران میشی تن تن میباری
منم سبزه میشم سر در میارم ،
تو که سبزه میشی سر در میاری
منم بزی میشم سر تو میخورم .
تو که بزی میشی سر مو میخوری
منم قصاب میشم سر تو میبرم .

توکه قصاب میشی سرمو میبری.

منم پشم میشم میرم تو شیشه،

توکه پشم میشی میری تو شیشه

منم پنبه میشم در تو میگیرم،

توکه پنبه میشی در مو میگیری

منم دشکت میشم تو اطاق میافتم،

توکه دشکت میشی تو اطاق میافتی

منم عروس میشم رو دینه میشینم،

توکه عروس میشی رو دینم میشینی

منم دو دو ما دو میشم پهلوت میشینم،

توکه دو ما دو میشی پهلوم میشینی

منم شیگله میشم دو ما دو میبندم،

ترانه‌های روستائی ایران (ملی)

روایت یزد

دخترک ترگلک

دخترک ترگلک پرگلک (۱) خوش قد و بالا

قدت مثل عقد دارا

تو که عقد منی عقد دارا

منم (۲) دومن همه چادر نکنم مرد مجرا

تو که ... سیری مجرا

منم ابرکت میشم بارون میبارم

تو که ابرکت میشی بارون میباری

منم ترگلک (۳) میشم علف میارم

۱ – ترگل و ... Kaygolak – ۲ – گرت – پشم کلاف گرد

گرد ... ناحیه

تو که گرتک میشی علف میاری

منم بزک میشم علف میخورم

تو که بزک میشی علف میخوری

منم قصاب میشم [illegible] (۱) میبرم

تو که قصاب میشی [illegible] میبری

منم شیشه میشم خونه دخونت میگیرم

تو که شیشه میشی خونم میگیری

منم گرتک گرو میشم (۲) رو دیت می‌شینم

تو که گرتک میشی رو دیم می‌شینی

منم دستمال میشم پا [illegible] (۳) دست میگیرم

۱ـ [illegible]

۳ـ [illegible]

ترانه‌های روستائی ایران. قم،

تو که بستال میشی پالُم نکنی
منم موشکت میشم دستالا می‌چینم
تو که موشکت میشی دستال می‌چینی
منم گربه میشم موشکا (موشکت را) می‌گیرم
تو که گربه میشی موشکا می‌گیری
منم عروس میشم حجله می‌شینم
تو که عروس میشی حجله میشینی
منم داماد میشم کشد (کش تو - بغل تو) میشینم

گردآورده کریم کشاورز در یزد سال ۹۳۱۴

از شماره ۹ پیام نو

ترانه‌های روستائی ایران (ق)

روایت تاجیکستان

دختر و پسر

کورکمت (۱) شوم د عقبه (۲) برآیوم — یارم

عقاب بشوم و تره فرآرم (۳) — جانم

عقاب شوی و مرا فرآری — یارم

آهو شوم و تخته (۴) برآیوم — جانم

آهو شوی و تخته برآئی — یارم

تازی شوم و تره فرآرم — جانم

تازی شوی و مرا فرآری — یارم

صیادی شوم و صحرا برآیم — جانم

صیادی شوی و صحرا برآئی — یارم

---

۱. گنجشک ۲. گردنه ۳. فشرده آرم ۴. تخته‌سنگ دیوار کوه

باشه (۱) شوم و ترا بپارم   جانم
باشه شوی و مرا بپاری   یارم
دودی شوم و بهوا برآیم   جانم
دودی شوی و بهوا برائی   یارم
شبنم شوم و ترا فشارم   جانم
شبنم شوی و مرا فراری   یارم
گنجشک شوم و بته درآیم   جانم
گنجشک شوی و بته درآئی   یارم
آتش شوم و بتخته (۲) سوزم   جانم
آتش شوی و بتخته سوزی   یارم
ماهی شوم و در آب درآیم   جانم

۱- مست بین گوشت - مرغ شکاری   ۲- بیخ ترا

ماهی شوی و در آب درآئی — یارم
شستی(۱) شوم و ترا برآرم — جانم
شستی شوی و مرا برآری — یارم
سبزه شوم و زمین درآیم — جانم
سبزه شوی و زمین درآئی — یارم
بره شوم و سرکنده(۲) بچینم — جانم
بره شوی و سرکه(۳) بچینی — یارم
پربو(۴) نکنم ز غصه میری — جانم

از نمونه فلکلر بختیاری، تألیف قوشچی زاده

۱ـ دام ماهی‌گیری ۲ـ سرکند: سرشاخه ۳ـ سرها ۴ـ چه بود نیز

بیابون تا بیابون تاختم اِشو — نظر بر یک گلی انداختم اِشو
الهی دیده گانم کور گردد — دل من اینچه بی نشناختم اِشو

خودم مست و دلم و تفنگم مست — هزار و پشش کاوله و ر قدم است
بگیرم پاشش[1] کوه بلندی — زنم تیغ تا نفس در قالبم است

بنالم من مثال جهره مار — بنالم من مثال کوک[2] کوسار
من از نالیدن دورم چه حاصل — بره جائی بنالم بشنود یار

بقرآنی که خطش بی شماره — با قائی که تیغش ذوالفقاره
سر از بالین عشقت بر ندارم — که تا دین محمد برقراره

۱ - پاشش یعنی دامنه — ۲ - کبک

نسالی پیرن[1] اطلس بدوش بو — صد و بیست بیرق و دوش بو

نشسته در برا قاپی خلوت — خورشید و ستاره دنگ دوش بو

نسالی پیرن لب دامن دوشت — شهر بشهر یکیت ابری دوشت

سلام من بگل قربان بیشت — نزنم اسب با بنفشه بیشت

خوشا امشو که مهمان شمایم — بگو تره ببه بیجون شه ایم

ترشرو کن بر زردی مهمان — خداوند که فردا شو کجایم

صدا کردی بقربون صدایت — بچینم گل بپایم در سرایت

بچینم گل بپایم تو نباشی — نشونم دسته گل جای پایت

---

۱ - پیرن مخفف پیراهن است .

شترها بار گردن پسته دارن — دلم را میبرن من غصه دارم

دلم را میبرن منزل بمنزل — دل پر غصه را سربسته دارم

شبی که از خراسون بار کردم — قطار لوکت زرد افسار کردم

بکش ساربون که خوبرو حرویه — که پش[1] ور در دلبر خالدار کردم

بقربون قد جو دولت دل — نسق کردی بیایم خونه‌ات دل

نسق کردی نسق حیات بمیره — باین منت بیایم خونت دل

نسائی آی نسائی آی نسائی — نسائی کی سراغ من بیائی

شب و روز میکنم تعریف رویت — خجالت میکشم[2] با دست خالی

---

۱ - پش یعنی پشت - ۲ - قافیه خراب است

به قربون سرت گردم دوباره / ندونستم تو ماهی یا ستاره

بتوفیق خدا جنگت بیایم / اگر در آسمون گردی ستاره

فلک دیدی چه تیر کاری انداخت / تو در خواب و مو در بیداری انداخت

ببرید دست استاد کمانگر / زه زیر چله گذاری نداخت

این کتاب بنقشه ترانه از ترانه‌های روستائی ایران
برحسب دستور آقای کوهی کرمانی تحریر شد
بتاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۱۶ باتمام

محمد علی شیرازی

کتابهائیکه اخیراً این خادم ادبیات انتشار داده است

بخرید و بخوانید و بدوستان خود هدیه بدهید که بهترین هدیه کتابست

مثنوی شاه و درویش هلالی جغتائی گرگانی قیمت ۱۰/- ریال

مثنوی صفات العاشقین هلالی جغتائی گرگانی قیمت ۱۰ ریال

عبرت افزا تألیف آقاخان معروف بمحلاتی با جلد طلاکوب سی ریال

با جلد کاغذی بیست ریال

از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعهٔ آذربایجان و زنجان جلد اول قیمت ۱۰/- ریال

گلشنی از سعدی و حافظ با بهترین چاپ و کاغذ جلد طلاکوب ۲۰/- ریال

گل گشتی اثر میر نجات قمی قیمت ۱۰/- ریال

بخرید و بدوستان هدیه بدهید که بهترین هدیه فنا ناپذیر است - کوهی کرمانی

کلیشه های این کتاب در «گراورسازی شعاری»
که تازه از تبریز به تهران منتقل و در خیابان شاه آباد دایر گردیده
باهتمام آقای مجید پسر آقای عبدالوهاب شعاری انجام یافته امیدواریم
مشارالیه در تحت مراقبت و تربیت پدر هنرمندش بجامعه فرهنگ و
مطبوعات خدمات شایسته نماید.

«نشانی نویسنده این کتاب»

نویسنده این کتاب علی شاهمیری خیابان شاه آباد
جنب کوچه حمام وزیر در گراورسازی شعاری برای
خدمات هرگونه نویسندگی نسخ و نستعلیق حاضر و آماده است